



## چشم پوشی و توجیه گری دفتر بین المللی کار

### در مورد تبعیض در ایران

اول خرداد ۱۳۹۴، بهروز فرهیخته

کمیسیون کارشناسی پیگیری کاربرد کنوانسیون ها و توصیه های دفتر بین المللی کار با لحن نرم تری نسبت به گذشته، که به احتمال قوی حاکی از تأثیر دیپلوماسی جدید دولت های مقتدر با رژیم جمهوری اسلامی است، گفتگوی دیگری را با دولت ایران آغاز کرده است که خطوط کلی آن به قرار زیر است:

«کمیسیون، ملاحظات گزارش قبلی خود را یادآوری می کند که در آن نتایج کمیسیون کاربست قواعد الزامی کنفرانس [سازمان بین المللی کار] ژوئن ۲۰۱۳ مورد توجه قرار گرفته بود: از جمله در خواست از دولت [ایران] مبنی بر پذیرش هیأتی عالی رتبه به منظور دنبال کردن پرسش هایی که توسط کمیسیون فعلی و کمیسیون کنفرانس طرح شده اند. کمیسیون کنفرانس در همان زمان از دولت [ایران] خواسته بود که فوراً اقداماتی مشخص در زمینه حقوقی و عملی برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان و اقلیت های قومی و مذهبی انجام دهد، امر استقلال و ابتکارات حرفه ای زنان را به پیش برد، اقداماتی قاطع در زمینه مبارزه با پیشداوری هایی که منشأ اعمال تبعیض آمیزند به عمل آورد و به ضد آزار جنسی و دیگر مزاحمت ها مبارزه کند. کمیسیون همچنین ضرورت انجام اقدامات مؤثری برای تضمین حفاظت در مقابل تبعیضات مبتنی بر نظرات سیاسی، احترام به آزادی بیان و مقابله فوری با غیاب مستمر شرایط مساعد برای آزادی سندیکائی را خاطر نشان کرده بود. کمیسیون گزارش تفصیلی هیأت عالی رتبه را که در تاریخ ۴ تا ۸ مه ۲۰۱۴ به ایران رفته و بحث های عمیقی با نمایندگان دولت، سازمان های کارگری و کارفرمائی و دیگر سازمان های ذی ربط به عمل آورده بود در نظر می گیرد. کمیسیون در نتایج هیأت بازدید کننده نکات زیر را مورد توجه قرار می دهد: اراده دولت برای دنبال کردن گفتگو بر سر بسیاری از مسایل بررسی شده توسط کمیسیون فعلی و کمیسیون کنفرانس و نیز قصد حرکت به جلو در جهت مثبت در اجرای مقوله نامه [کنوانسیون]. کمیسیون به ویژه اظهارات قاطع رئیس جمهور حسن روحانی در اول ماه مه امسال [۲۰۱۴] را مورد توجه قرار می دهد که طبق آنها هیچ

### نوشته های این شماره:

- چشم پوشی و توجیه گری دفتر بین المللی کار در مورد تبعیض در ایران  
ص ۱
- علل، مضمون و پیامدهای توافق هسته ای وین ص ۶
- پیام به رفقای «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور»  
ص ۱۴
- بحران اقتصادی و مالی یونان، راه حل های سیریزا و انتخاب طبقه کارگر  
ص ۲۰
- چهار شعر از هژیر سخنور  
ص ۲۸

برای ارتقای خیزش ما به یاری همه جانبه

انقلابیان پرولتری نیازمندیم

[ruwo.iran@gmail.com](mailto:ruwo.iran@gmail.com)

تبعیضی بین زن و مرد و به ضد اقلیت ها در کشور تحمل نخواهد شد.»

آگاهان به مسایل کارگری ایران، که به حکومت وابسته و دلبسته نیستند، گواهی می دهند که توهم و تردیدی وجود ندارد که تاکنون نه «اقداماتی مشخص در زمینه حقوقی و عملی برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان و اقلیت های قومی و مذهبی» در ایران صورت گرفته و نه فشاری واقعی در مورد این امور از سوی دفتر بین المللی کار به دولت ایران وارد شده است. همین آگاهان به خوبی می دانند که هیچ گونه «اقدامات مؤثری برای تضمین حفاظت در مقابل تبعیضات مبتنی بر نظرات سیاسی، احترام به آزادی بیان و مقابله فوری با غیاب مستمر شرایط مساعد برای آزادی سندیکائی» تاکنون صورت نگرفته و به شکل متعارف نمی تواند در رژیمی که به طور پیگیر ضد کارگری و ضد دموکراتیک است اجرا شود. ما با قبول تأثیر فشارهای واقعی بین المللی در این گونه امور بر این نظریه که اساساً راه واقعی حتی اندکی پیشبرد این گونه مسایل وابسته به رشد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران و رشد مبارزه طبقاتی کارگران با سرمایه داری و دولت های سرمایه داری به ویژه با دولت هایی از نوع مستبد و اختناقگر است.

نماینده عالی دفتر بین المللی کار در کمیسیون مربوط به ایران می گوید «بحث های عمیقی با نمایندگان دولت، سازمان های کارگری و کارفرمایی و دیگر سازمان های ذی ربط به عمل آورده بود» قابل ذکر است که در بهترین موارد نمی توان از وزرای کار در ایران جز امثال ربیعی امنیتی کسانی دیگر را در تصور داشت و منظور از سازمان های کارگری به طور روشن خانه کارگر و امثال آن است، همان خانه کارگری که شعارهای ضد کارگران افغان در ایران را که مصداق بارز تبعیض قومی و شووینیسیم فارس است در به اصطلاح تظاهرات اول ماه مه سال ۱۳۹۴ به راه انداخت.

گزارش کمیسیون «در نتایج هیأت بازدید کننده نکات زیر را مورد توجه قرار می دهد: اراده دولت [ایران] برای دنبال کردن گفتگو بر سر بسیاری از مسایل بررسی شده توسط کمیسیون فعلی و کمیسیون کنفرانس و نیز قصد حرکت به جلو در جهت

مثبت در اجرای مقوله نامه [کنوانسیون]. کمیسیون به ویژه اظهارات قاطع رئیس جمهور حسن روحانی در اول ماه مه امسال [۲۰۱۴] را مورد توجه قرار می دهد که طبق آنها هیچ تبعیضی بین زن و مرد و به ضد اقلیت ها در کشور تحمل نخواهد شد.» دروغ بودن و فریبکاری رژیم اسلامی و «اظهارات قاطع رئیس جمهور حسن روحانی» و «اراده دولت» ایران برای تعمیق بخشیدن به «اجرای مقوله نامه» کنوانسیون بین المللی کار به روشنی و به خوبی خود را در اول ماه مه ۲۰۱۵ نشان داده است. آیا دفتر بین المللی کار واکنشی نسبت به رفتار دولت ایران و همان سازمان های به اصطلاح کارگری که طرف مذاکره اش بوده اند در مورد برگزاری اول ماه مه ۱۳۹۴ داشته است؟ تاکنون خیر.

دفتر بین المللی کار بنا به دیپلوماسی جدید دولت های سرمایه داری مقتدر نسبت به دولت ایران، رویه باور به حرف ها و وعده های این دولت را در پیش گرفته است. البته این رویه باور ناشی از ساده لوحی آنها نیست، بلکه بخشی از بده و بستان میان قدرت های بزرگ سرمایه داری جهانی با رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران است. این قدرت ها به سادگی در مقابل گرفتن امتیازاتی از رژیم جمهوری اسلامی حاضرند امتیازاتی به این رژیم به صورت سکوت در مقابل اعمال ضد کارگری و ضد دموکراتیک او بدهند و «کمیسیون ضد تبعیض» آنها می تواند با «وجدان آسوده» به سادگی از کنار فاحش ترین تبعیض های مبتنی بر جنسیت، مذهب، ملیت، اعتقاد و غیره در ایران بگذرد و «اظهارات قاطع رئیس جمهور حسن روحانی» یعنی دروغ پردازی این کهنه کارگزار رژیم را حقیقت و یا دست کم تعهدی صادقانه جلوه دهد. اما کارگران و همه قربانیان تبعیض و ستم چشم دارند و «کمیسیون ضد تبعیض سازمان بین المللی کار» با این چشم پوشی ها خود را شریک جرم تبهکاری های رژیم می کند. گزارش سال ۲۰۱۴ کمیسیون کارشناسان برای کاربست کنوانسیون ها و توصیه ها، وانمود می کند که مضحکه «حقوق شهروندی» حسن روحانی را جدی گرفته است به طوری که از به تصویب رسیدن «عدم تبعیض در زمینه شغلی و تحصیلی» در مجلس اسلامی سخن می گوید. بنا به گفته کمیسیون دفتر بین

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

گزارش هیأت بازدید کننده و اطلاعاتی که دولت داده مؤید گرایش افزایش اشتغال زنان در پست های بالا هستند.» و نیز کمیسیون دفتر بین المللی کار باور دارد که «دولت می کوشد موانع اجتماعی و فرهنگی شرکت کامل و همه جانبه زنان در بازار کار را از میان بردارد، اما تلاش در این باره را باید دو برابر کرد. البته اقداماتی در جهت کمک به زنان به منظور آشتی دادن مسئولیت های حرفه ای و خانوادگی هنگامی که کار می کنند موجب خوشامدگویی است ولی باید تأثیر آنها قابل ارزیابی باشد.» و بالاخره کمیسیون دفتر بین المللی کار «با اظهار خوشوقتی از فعالیت های مربوط به پیشبرد کسب و کار زنان، از دولت تقاضا دارد تأثیر مشخص این اقدامات از جمله تعداد زنانی که از آنها بهره مند شده اند را اطلاع دهد.» (تأکید از اصل است) در نقل قول های بالا می بینیم که در مورد پیشرفت امور زنان در ایران دفتر بین المللی کار تا چه حد خوشبین است، در حالی که همین ارگان نرخ شرکت زنان در اقتصاد را تنها ۱۳/۸ درصد اعلام می کند. وانگهی این دفتر تمام توجه خود را در مورد مسایل زنان در ایران به زنان کارآفرین و تحصیل کرده معطوف می کند و به عنوان نمونه از برابری زنان کارگر به خصوص در مورد مزد برابر در مقابل کار برابر به زنان و مردان کلامی نمی گوید! حال آنکه به خوبی می داند مزد زنان در کار مشابه با کار مردان تنها ۶۰ درصد مزد مردان است. دفتر بین المللی کار به طور کامل از تبعیض گسترده در زمینه کار خانگی بر زنان در ایران سکوت کرده است. در مقابل مباحثات کمیسیون تبعیض دفتر بین المللی کار نسبت به مسأله زنان در ایران، طرح برنامه کمونیست های ایران خواهان برابری کامل شرایط کار و زندگی زنان با مردان و نیز خواهان برابری کامل هر دو جنس انسان در همه زمینه های حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. درباره تبعیضات مبتنی بر مذهب و قومیت، کمیسیون دفتر بین المللی کار «براساس نتایج هیأت اعزامی توجه دارد که وضعیت در حال بهبود است و دولت در حال اتخاذ اقداماتی در این زمینه است.» و نیز «کمیسیون توجه دارد که هیأت بازدید کننده ملاقات هائی با نمایندگان اقلیت های رسمی در مجلس داشته است و می تواند تأیید کند که اقلیت های مذهبی در زمینه اشتغال و تحصیل

المللی کار، دولت ایران «می پذیرد که اقدامات قضائی و عملی برای جلوگیری از آزار جنسی در کار و اصلاح آن ضرورت دارند» کمیسیون می گوید: «توجه دارد که لایحه ای قانونی برای امنیت زنان که در آن تعریف وسیعی از همه انواع خشونت علیه زنان صورت گرفته توسط دولت مورد بررسی قرار خواهد گرفت» و درست در همین هنگام است که به عنوان نمونه اعتراض به اسیدپاشی به زنان مورد سرکوب عوامل رسمی حکومت قرار می گیرد.

کمیسیون دفتر بین المللی کار «امیدوار است که این ابتکارات قانونی حفاظت قضائی کاملی به تمام کارگران به ضد تبعیض مستقیم و غیر مستقیم دست کم در مواردی که در ماده ۱ الف کنوانسیون و در تمام جنبه های شغلی و حرفه ای بر شمرده شده ارائه خواهند داد» (تأکید از اصل است)

کمیسیون دفتر بین المللی کار می گوید: «به اظهارات دولت توجه دارد که طبق آن مقررات اجباری مربوط به پوشش عموماً به خوبی پذیرفته شده و به عنوان هنجار ملی و پراتیک معمول به خوبی مستقر گردیده است.» (تأکید از ما است) کم باقی مانده است که دفتر بین المللی کار به اظهارات دولت ایران توجه کند که مقررات اجباری حداقل مزد برای همیشه به اندازه چند برابر زیر خط فقر، عموماً به خوبی پذیرفته شده و به عنوان هنجار ملی و پراتیک معمول به خوبی مستقر گردد!

«کمیسیون [دفتر بین المللی کار] توجه دارد که طبق گزارش هیأت بازدید کننده ... دولت می کوشد موانعی را که باعث محدودیت شرکت زنان در زندگی اقتصادی می شوند از سر راه بردارد. کمیسیون به عمل مثبت و مستمر دولت [ایران] به منظور بهبود دسترسی زنان به تحصیلات، آموزش حرفه ای و اشتغال توجه دارد.» و «دولت در زمینه ممنوعیت دسترسی زنان به ۷۷ رشته تحصیلی می گوید که این محدودیت ها در سال ۲۰۱۲ در ۴ دانشگاه اعمال می شدند اما بر طبق تحقیقات این وضعیت تصحیح گردید و این عمل [ممنوعیت برخی رشته ها برای زنان] دیگر وجود ندارد. کمیسیون توجه دارد که پیشرفت های جدیدی در زمینه دسترسی زنان به پست های بالای دولتی در سطح کشوری، استانی و شهری تحقق یافته است.

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

جمهوری اسلامی» ۳۰ شغل برای بهائیان به طور رسمی ممنوع شده است؟ آیا نمی داند که طبق این دستور فرماندهان نیروهای انتظامی شهرستان ها باید مانع از حضور بهائی ها در مشاغل با درآمد بالا شد و آنان باید تنها در رسته ها و شغل هایی که در حد متعارف درآمد دارند، فعالیت داشته باشند و اینکه در این بخشنامه به ممنوعیت کار بهائیان در مؤسسات فرهنگی، تبلیغاتی و اقتصادی اشاره است؟

در آنجا همچنین آمده است: «بهائیان نباید در جراید، نشریات، جواهر و طلاسازی، ساعت سازی، چاپخانه داران، گراور سازان، مؤسسات توریستی و اتومبیل کرایه، ناشران و کتاب فروشی، مسافرخانه داران، هتل داران، آموزشگاه های خیاپی، عکاسی، فیلم برداری، گیم نت، رایانه و کافی نت مشغول به کار و فعالیت باشند» (ر. ک. سند ضمیمه)

در مقابل مامشات کمیسیون تبعیض دفتر بین المللی کار نسبت به دین و مذهب در ایران، طرح برنامه کمونیست های ایران درباره دین و مذهب خواهان: «جدایی دین از دولت، مدارس و آموزش، لغو دین رسمی، حذف ذکر دین اشخاص در اوراق شناسایی و دیگر اوراق و اسناد رسمی، لغو تبلیغات دینی از تریبون های دولتی، لغو کلیه امتیازات دولتی، اجتماعی و فرهنگی روحانیت، لغو هرگونه تبعیض در واگذاری مشاغل برحسب اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین، آزادی ترک دین، قبول یا تغییر آن، لغو اجبار در مراسم دینی و آزادی اجرای خصوصی مراسم و آموزش دینی برای بزرگسالان است.»

پیشرفت هائی داشته اند.» «کمیسیون توجه دارد که طبق گزارش هیأت بازدید کننده وضعیت اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته نشده، به ویژه بهائیان، مشکل و ناگوار است و این وضعیت همچنین به نحوه برخورد جامعه با افراد این گروه بستگی دارد.» «تأثیر قانون "گزینش" که هر داوطلب استخدام در ادارات دولتی را مجبور می کند تعهد خود به مذهب دولتی را به اثبات برساند در مورد این گروه ها ناروین است.» «کمیسیون با علاقه توجه دارد که مشاور ویژه ای برای رئیس جمهور در امور مربوط به اقلیت های مذهبی و قومی منصوب شده است که مسئولیت احترام به اصول شهروندی و کاربست قوانین حاکم را برعهده دارد. کمیسیون امیدوار است که اتخاذ اقداماتی برای پیشبرد عدم تبعیض در مورد اقلیت های قومی و مذهبی ادامه خواهند یافت» (تأکید از اصل است) این است اهم موضع دفتر بین المللی کار در مورد تبعیض های دینی و قومی. نمایندگان خود را به گفتگو با نمایندگان اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته شده در مجلس شورای اسلامی محدود می کنند و در مورد رفتار با اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته نشده بجای رژیم اسلامی، جامعه را مسئول نحوه برخورد با افراد این گروه می داند. در حالی که روشن است پیش از بهمن ۱۳۵۷ تنها روحانیان پان اسلامیت و گروه های وابسته به آن و جریان مذهبی حجتیه به دشمنی با اقلیت های مذهبی به رسمیت شناخته شده و نشده می پرداختند و نه کل جامعه. پس از بهمن ۱۳۵۷ نیز این رژیم اسلامی ایران است که علاوه بر تصویب قوانین تبعیض آمیز به ضد پیروان ادیان دیگر و دگراندیشان، به تحریک مردم به ضد آنان می پردازد. می بینیم که دفتر بین المللی کار بجای موضع قاطع در دفاع از آزادی عقیده، بیان و نشر افکار چگونه با رژیم اسلامی ایران مدارا می کند! در مورد اقلیت های ملی مانند روز روشن است که تا چه حد فشار حکومت بر مردم کرد، عرب، بلوچ و غیره وجود دارد. تعداد زندانیان سیاسی کرد و اعدام آنان گوی سبقت از بقیه ر بوده است!

آیا کمیسیون ضد تبعیض سازمان بین المللی کار نمی داند که از سال ۸۶ تاکنون به دستور «اداره اماکن نیروهای انتظامی رژیم

سند دستور اداره اماکن نیروی انتظامی

ممنوعیت ۳۰ شغل برای بهایبان

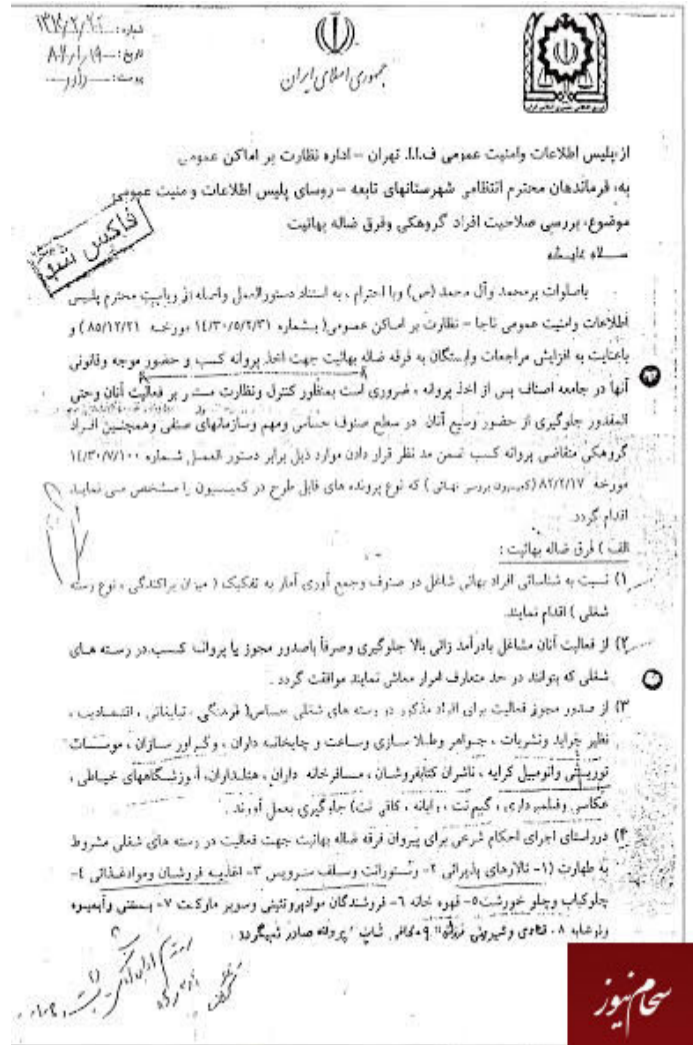
در بند دوم این نامه آمده که باید مانع از حضور آنها در مشاغلی با درآمد بالا شد و بهایبان تنها باید در رسته‌ها و شغل‌هایی که در حد متعارف درآمد دارند، فعالیت داشته باشند.

ممنوعیت کار در مؤسسات فرهنگی، تبلیغاتی و اقتصادی از دیگر موارد مورد اشاره است.

در این نامه در توضیح ممنوعیت‌های سه‌گانه فوق آمده است: «بهایبان نباید در جراید، نشریات، جواهر و طلاسازی، ساعت سازی، چاپخانه‌داران، گراور سازان، مؤسسات توریستی و اتومبیل کرایه، ناشران و کتاب فروشی، مسافرخانه داران، هتل‌داران، آموزشگاه‌های خیاطی، عکاسی، فیلم‌برداری، گیم نت، رایانه و کافی‌نت مشغول به کار و فعالیت باشند.»

گفتنی است پس از پیروزی انقلاب اسلامی فشارهای زیادی بر جامعه بهایبان ایران وارد شده است.

بند چهارم این نامه با اشاره به نجس و ناپاک دانستن بهایبان از اداره اماکن نیروی انتظامی خواسته که «از حضور آنها در تالارهای پذیرایی، رستوران و سلف و سرویس‌ها، اغذیه فروشان و مواد غذایی، چلوکباب و چلوخوردشت، قهوه‌خانه، فروشندگان مواد پروتئینی و سوپرمارکت، بستنی و آب میوه و نوشابه، قنادی و شیرینی فروشی و کافی‌شاپ جلوگیری شود.»



<http://sahamnews.org/2015/05/282947>

<HTTP://NEWS.GOOYA.COM/POLITICS/ARCHIVES/2015/05/197252.P>

<HPHTTP://NEWS.GOOYA.COM/POLITICS/ARCHIVES/2015/05/19725>

<2.PHP>

سه شنبه 29 اردیبهشت 1394 سه شنبه 29 اردیبهشت 1394

سحام نیوز - فرماندهی نیروی انتظامی با انتشار دستوری از اداره اماکن نیروی انتظامی سراسر کشور خواسته که برای کنترل، محدودیت و نظارت بر عملکرد بهایبان زمینه‌های شناسایی و کنترل آنها فراهم گردد و از حضور وسیع آنها در جامعه جلوگیری شود.

بنا به گزارش ارسالی به «سحام»، در این نامه که در سال ۸۶ صادر شده و همچنان به قوت خود باقی است، چهار بند دستورالعمل‌های لازم صادر گردیده است

### علل، مضمون و پیامدهای توافق هسته ای وین

#### سهراب شباهنگ، مرداد 1394

توافق هسته ای 14 ژوئیه 2015 وین بین کشورهای 5+1 و رژیم جمهوری اسلامی (در صورت پذیرش رسمی و قطعی بین دو طرف)، پیش و بیش از هر چیز دیگر، توافقی سیاسی و امنیتی است. برنامه هسته ای رژیم با هدف دستیابی به توانایی هسته ای نظامی (دست کم تا رسیدن به آستانه تولید سلاح هسته ای) یکی از ابزارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی بوده و هست. مضمون اساسی این سیاست خارجی را دو محور زیر تشکیل می دهند: الف) بقای رژیم و ب) کسب هژمونی منطقه ای (یعنی سودای تبدیل شدن رژیم جمهوری اسلامی به قدرت منطقه ای برتر یا دست کم یکی از دو قدرت برتر). از نظر استراتژی پردازان رژیم، توانایی هسته ای همچون عاملی بازدارنده در مقابل حملات خارجی و یا دست کم پرهزینه کردن حمله نظامی خارجی، به بقای رژیم کمک می کند و همچنین دست یابی به توانایی هسته ای و موشکی به تبدیل شدن رژیم به قدرت برتر منطقه ای منجر می شود. صرف ده ها میلیارد دلار هزینه مستقیم و تحمل و تحمیل ده ها و شاید صدها میلیارد دلار دیگر هزینه های غیر مستقیم برای برنامه هسته ای اساسا در جهت تأمین اهداف بالا بوده است.

هدف سیاسی و امنیتی 5+1، به ویژه آمریکا و اروپا، بازدارندگی جمهوری اسلامی از تبدیل شدن به قدرت هسته ای و جلوگیری از تبدیل شدن به قدرتی منطقه ای خارج از چارچوب استراتژی عمومی آنها در منطقه و جهان است. البته برای آمریکا و متحدانش تبدیل شدن ایران به قدرتی منطقه ای که در چارچوب اهداف آنها حرکت کند امری نامطلوب نیست: اوباما در مصاحبه ای با رادیوی عمومی ملی آمریکا NPR در تاریخ 17 دسامبر 2014 گفت:

«هنگامی که من رئیس جمهور شدم، جهان دچار تفرقه بود و ایران بر صندلی راننده نشسته بود. اکنون جهان به خاطر کارهای ما متحد شده و ایران منزوی گشته است.»

آنها [مقامات جمهوری اسلامی] برای بیرون آمدن از انزوا مسیری در پیش رو دارند و باید از این فرصت بهره بگیرند. زیرا اگر این کار را بکنند، [با توجه به] استعداد و منابع باور نکردنی و پیچیدگی های ایران، این کشور به قدرت منطقه ای بسیار موفقی تبدیل خواهد شد.» منبع:

<http://www.npr.org/2014/12/29/372485968/transcript-president-obamas-full-npr-interview>

یکی از ویژگی های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک جهان پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه پس از فروپاشی بلوک شوروی، شکل گیری یک رشته قدرت های منطقه ای است: برخی از کشورهایی که قبلا مستعمره یا نیمه مستعمره بودند با وارد شدن به حلقه سرمایه داری، در نتیجه تکامل ناموزون شیوه تولید سرمایه داری و به موجب یک رشته ویژگی های محلی و تاریخی و تضادهای بین قدرت های بزرگ و غیره به قدرتی محلی با قلمرو نفوذی کمابیش فراتر از سرزمین خاص خود تبدیل شدند. این قدرت های محلی هم رقیب و هم شریک قدرت های بزرگ امپریالیستی اند. همزیستی میان این قدرت های محلی و قدرت های امپریالیستی روندی ساده، یکدست و خالی از تنش نیست و بر اساس موازنه قدرت و هژمونی تعیین می شود. سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدانش در درجه اول جلوگیری از شکل گیری این قدرت های محلی و در درجه بعدی تلاش برای ادغام آنها در چارچوب استراتژی جهانی و منطقه ای خود و خنثی کردن سیاست این قدرت های محلی در تلاش برای پیشبرد استراتژی دیگر (از جمله استراتژی های روسیه، چین و غیره) است. امپریالیسم آمریکا و متحدانش در اجرای این سیاست از تمام وسایل سیاسی، دیپلوماتیک، اقتصادی و نظامی که در اختیار دارند بهره می گیرند.

کشمکش جمهوری اسلامی با دولت های غربی در زمینه های مختلف تا حد زیادی در چارچوب همین روابط بین قدرت های محلی و جهانی قابل فهم و بررسی است. می دانیم که وجود کشمکش و حتی جنگ بین کشورهای سرمایه داری ناشی از تضادهای ذاتی این نظام است. نظام سرمایه داری، طبقه سرمایه دار و دولت های سرمایه داری هژمونی طلب هستند و در حد



رود) عبارت است از حذف تحریم های بانکی و مالی، آزاد شدن حدود 100 میلیارد دلار وجوه ایران در خارج (که طبق اظهارات رئیس بانک مرکزی بخش های زیادی از آن قبلاً به شکل های گوناگون هزینه شده و آنچه به بانک مرکزی و دولت ایران واریز خواهد شد چیزی در حدود 30 میلیارد دلار خواهد بود)، امکان گسترش روابط تجاری، صنعتی، مالی و سرمایه گذاری با غرب (به ویژه اروپا) و ژاپن، کره جنوبی، هند و دور شدن «شبح جنگ».

در مورد «شبح جنگ» و یا امکان واقعی حمله نظامی به ایران باید گفت که به رغم تهدیدها و برخی اظهارات نیروهای امپریالیستی، صهیونیستی و سازمان های اطلاعاتی آنها، به رغم تجزیه و تحلیل های گوناگون جریانات سیاسی مختلف ایرانی و بین المللی (از نیروهای ضد جنگ، مترقی و بشردوست گرفته تا طرفداران آشکار و نهان رژیم و یا جریانات مختلف ناسیونالیست که برخی نقاب چپ هم دارند) و به رغم تفسیرهای بخش های وسیعی از روزنامه نگاران و مفسران سیاسی و حتی بسیاری از احزاب، سازمان ها و گروه ها و شخصیت های چپ در ایران و خارج از ایران، چنین «شبحی» نه در زمان بوش و نه در دوره اوباما فعلیت نداشته است. حتی می توان گفت در هیچ برهه ای از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تا کنون، برنامه حمله نظامی به ایران مشغله ای جدی برای سیاست گذاران و استراتژی پردازان آمریکا و متحدانش نبوده است. البته در آمریکا و اسرائیل گروه ها و محافظی روی چنین اقدامی (به صورت حمله محدود یا همه جانبه) اصرار داشته اند و دارند، اما اینها جزء تصمیم گیرندگان اصلی و تعیین کننده نبوده اند و نتوانسته اند نظرات خود را بر تصمیم گیرندگان واقعی سیاسی و نظامی آمریکا اعمال کنند.

ما طی سال های گذشته در فرصت های مختلف، غیر محتمل بودن حمله نظامی به ایران و دلایل آن را بیان کرده ایم (عبارتی که ما در سال های گذشته به کار می بردیم «احتمال کم حمله به ایران در کوتاه مدت و میان مدت» بود). اکنون این احتمال از گذشته نیز کمتر شده است. هرچند حتی هم اکنون، یعنی پس از رسیدن به توافق هسته ای نیز، هر از گاهی سردمداران رژیم

توانائی های اقتصادی، سیاسی و نظامی خود می کوشند حوزه نفوذ و یا سلطه خود را گسترش دهند. کشمکش های جمهوری اسلامی با آمریکا و اروپا و با برخی دولت های منطقه (اسرائیل، عربستان سعودی، مصر و ترکیه) در زمینه های مختلف تا حد زیادی ناشی از همین هژمونی طلبی (هم از جانب رژیم و هم از جانب آن دولت ها) است. اما وجود کشمکش و اختلاف، منافاتی با منافع مشترک و با مبالغهات اقتصادی، و حتی همکاری های سیاسی و غیره به ویژه تا آنجا که به استثمار و سرکوب کارگران و توده های زحمتکش مربوط می شود، ندارد. به این موضوعات در بخش پایانی این نوشته خواهیم پرداخت.

### مضمون توافقنامه وین

ما وارد جزئیات توافقنامه بین ایران و 5+1 نمی شویم، این جزئیات در نشریات و رسانه های گروهی منتشر شده اند و نیازی به تکرار آنها نیست. در یک کلام، رژیم جمهوری اسلامی محدودیت های بسیار وسیع و نظارت ها و بازرسی های همه جانبه در کل روند چرخه سوخت هسته ای (از استخراج و روند فرآوری اورانیوم گرفته تا غنی سازی و درجه و مقدار آن)، محدودیت ها در زمینه تحقیق و توسعه فناوری هسته ای و به ویژه تولید و بهره برداری از سانتریفوژهایی که برای غنی سازی اورانیوم به کار می روند، ممنوعیت پنج ساله در خرید و فروش سلاح های متعارف، ممنوعیت هشت ساله در معاملات موشکی، بازرسی های وسیع تر و دقیق تر از سایت های مورد سوء ظن، تداوم تحریم یک رشته افراد حقیقی و حقوقی و غیره را پذیرفته است. آنچه در این مذاکرات به دست آورده (یا دقیق تر بگوئیم پس از تصویب برنامه اقدام جامع مشترک از سوی کنگره آمریکا و دیگر کشورهای 5+1 و تأیید آژانس بین المللی انرژی اتمی مبنی بر اجرای کامل تعهدات و ارائه اطلاعات خواسته شده از جانب ایران، قرار است به دست آورد) عبارت است از: حذف یک رشته تحریم های سازمان ملل، تخفیف و حذف تدریجی بخشی از تحریم های آمریکا و اتحادیه اروپا، به رسمیت شناسی غنی سازی بسیار محدود و نظارت شده. نتیجه این توافق نامه (در صورتی که همه چیز مطابق برنامه به پیش

جمهوری اسلامی که خواهان تبدیل شدن به قدرت برتر در منطقه است وجود دارد. اما اهمیت خطر به حدی است که به نظر می رسد احتمال روی آوردن به عملیات دیوانه وار از دو طرف کم باشد. همه آنچه گفتیم به هیچ رو به این معنی نیستند که امپریالیسم دست از جنگ افروزی کشیده است. بحث این است که در **شرایط کنونی** به لحاظ اقتصادی، سیاسی، نظامی و استراتژیکی امکان جنگ آمریکا به ضد جمهوری اسلامی در کوتاه مدت و حتی میان مدت - یعنی تا چند سال - کم است.

سیاست امپریالیسم آمریکا و متحدانش در قبال جمهوری اسلامی در شرایط کنونی فشارهای سیاسی، دیپلماتیک و تحریم های اقتصادی است (تأکید بر کلمات افزوده شده است). مسلم است که فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی، رخنه در میان صفوف اپوزیسیون - از جمله تلاش برای منحرف کردن سازمان های کارگری در جهت منافع امپریالیسم -، رخنه در میان جنبش های ملی، تلاش برای خرید برخی از روشنفکران و حتی برخی عناصر در میان جنبش کارگری برای ترویج ایده های ضد انقلابی و ضد کارگری جزء سیاست های همیشگی امپریالیسم و کارگزاران او به شمار می روند. البته آنها از کاربرد **گفتمان جنگی** به ضد جمهوری اسلامی دست نخواهند کشید اما این گفتمان الزاماً به معنی **تدارک فوری و عملی جنگ نیست** همان گونه که **گفتمان صلح** آمیز آنها به معنی **صلح نیست**.

در تمام سال های 2008 تا کنون (همان گونه که در مقاله یاد شده آمده است)، به ویژه در دوره زمامداری اوباما فشارهای سیاسی و تحریم های اقتصادی و مالی و غیره به صورت مستمر شدت یافتند. آنچه قدرت های بزرگ، به ویژه آمریکا و متحدانش، در مذاکراتی که منجر به توافق وین شد، بدون توسل به نیروی نظامی به دست آوردند چیزی فراتر از انتظارشان بود! جان کری وزیر امور خارجه آمریکا پس از توافق وین در فرصت های مختلف نشان داده است که پیشنهاد سال 2008 آمریکا و پنج کشور دیگر به ایران از توافقتنامه وین «سخت‌مندانانه تر» و محدودیت های آن کمتر بوده است. از جمله طی گفتگوی مفصلی در باره توافق هسته ای وین در

های آمریکا و اسرائیل و غیره از «وجود گزینه نظامی روی میز» و حمله به ایران دم می زنند. یکی از اینها جان بولتون، از سیاستمداران نزدیک به نو محافظه کاران، معاون وزیر خارجه در حکومت جورج بوش و نماینده سابق او در سازمان ملل است. او معتقد است «برای جلوگیری از بمب ایران باید ایران را بمباران کرد» و خواهان پشتیبانی آمریکا از حمله اسرائیل به ایران و نیز درگیری نظامی مستقیم آمریکا در چنین حمله ای است. او اخیراً در مقاله ای زیر عنوان «نتایج توافقتنامه ای بد با ایران» (لوس آنجلس تایمز، 26 ژوئیه 2015) نوشته است: «اگر هدف واقعی [دولت آمریکا] جلوگیری ایران از دست یابی به سلاح هسته ای است، اکنون عمل پیشگیرانه نظامی اجتناب ناپذیر است». جان بولتون که ظاهراً «سقس» را با حمله به ایران برداشته اند در تمام دوره حکومت بوش و اوباما از تکرار این گونه رهنمودها و اخطارها دست برنداشته است. اما او و همفکرانش حتی در زمان جورج بوش که نفوذ بیشتری داشتند نتوانستند سیاست حمله به ایران را بر کرسی بنشانند و بالاترین تصمیم گیرندگان سیاسی، نظامی و امنیتی آمریکا گزینه فوری نظامی را، چه در دوره زمامداری بوش و چه اوباما، رد کردند. ما در مقاله ای زیر عنوان «بورژوازی ایران و داهای اقتصادی و سیاسی مجلس هشتم» (28 مه 2008) پس از تشریح علل سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و نظامی احتمال ضعیف حمله نظامی به ایران نوشتیم:

«با توجه به مجموعه عوامل بالا است که می گوئیم **احتمال حمله آمریکا به ایران** - چه در شکل جنگ تمام عیار و چه جنگ محدود (که احتمال تبدیل آن به جنگ تمام عیار یا دست کم جنگ طولانی، بالا است) - در کوتاه مدت و حتی میان مدت کم است. منظور این نیست که احتمال جنگ صفر است زیرا ما همه اطلاعات را نداریم (چه در مورد سیاست و منابع و آمادگی های آمریکا و چه در مورد سیاست و منابع و آمادگی های جمهوری اسلامی). به علاوه همه تصمیمات سیاسی و نظامی براساس عقلانیت صورت نمی گیرند، احتمال تصمیم ها و حرکات دیوانه وار هم از جانب امپریالیسم آمریکا و هم رژیم ارتجاعی



که طبق توافقنامه وین ایران حق استفاده از اورانیومی که طی این سال ها غنی و انبار شده (حدود 7 تا 8 تن) و نیز حق استفاده از آب سنگین تولید شده (حدود 90 تن) را ندارد و در صورت پیدا کردن مشتری، به قول علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی، تنها می تواند آنها را بفروشد! تنها چیزی که از غنی سازی برای رژیم مانده اجازه غنی سازی به میزان 300 تن در سال تا دست کم ده سال دیگر است. این مقدار اورانیوم غنی شده به نیازهای راکتورهای هسته ای فرضی آینده به هیچ رو پاسخ نمی دهد (سوخت نیروگاه هسته ای بوشهر را دست کم تا ده سال روسیه تأمین می کند). پرسشی که مجددا مطرح می شود این است که پس چرا رژیم توافقنامه را پذیرفته است؟ پاسخ روشن است: برخلاف ادعاهای مکرر رژیم، تحریم ها، به ویژه در شرایط بحران بزرگ اقتصادی جهانی و بحران اقتصادی ایران، مؤثر بودند و رژیم را به بن بست کشاندند تا اینکه برای بیرون آمدن از بن بست به مذاکره و امتیاز دهی و عبور مکرر از «خط قرمز» های خود تن داد. رژیم البته به فناوری هسته ای (در سطح متوسط) دست یافته و «حق غنی سازی» و تولید آب سنگین را به طور محدود حفظ کرده است. اما اینها کاربرد بالفعلی در راستای تأمین اهداف سیاست خارجی رژیم که بالاتر توضیح دادیم ندارند و توافق وین توانایی هسته ای رژیم را به دورتر و دورتر پس رانده است.

آنچه رژیم در این مدت در جهت تحقق اهداف سیاست خارجی خود (تضمین بقا و فراهم آوردن زمینه های تبدیل شدن به قدرت منطقه ای برتر) به دست آورده یا توسعه داده، و برخلاف برنامه هسته ای رژیم جنبه بالفعل و نه بالقوه دارد، عبارتند از توانایی های موشکی (به طور کلی توانایی ها در «جنگ نامتقارن») و نفوذ منطقه ای سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی است. درست به همین دلیل است که مسأله محدود کردن و ممنوع ساختن فعالیت های مربوط به «موشک هائی که برای حمل کلاهک هسته ای طراحی شده اند» یا موشک هائی که «قابلیت حمل کلاهک هسته ای دارند» درست همزمان با محدودیت های هسته ای مطرح می شود و هم در برنامه اقدام مشترک و هم در قطعنامه 2231 مصوب 20 ژوئیه 2015 مورد تأکید قرار گرفته اند. مقامات

«شورای روابط خارجی» آمریکا (Council On Foreign Relations, CFR) در 24 ژوئیه 2015 چنین می گوید:

«در 12 ژوئن 2008 حکومت بوش در یادداشت تأییدیه ای [cover note] که وزرای خارجه 1+5، از جمله کاندالیزا رایس، امضا کرده بودند پیشنهادی [به جمهوری اسلامی] مبنی بر تعلیق غنی سازی و بازفرآوری [اورانیوم] ارائه داد. حکومت بوش در مقابل تعلیق غنی سازی، موارد زیر را می پذیرفت: حق ایران به انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز، برخورد به برنامه هسته ای ایران مانند برنامه های هسته ای دیگر کشورهای عضو NPT (پیمان عدم اشاعه هسته ای) که فاقد سلاح هسته ای اند پس از تأمین اعتماد بین المللی به ماهیت صلح آمیز برنامه هسته ای ایران، تأمین کمک فنی و مالی برای انرژی هسته ای صلح آمیز از جمله تحویل راکتورهای مدرن به ایران، پشتیبانی از تحقیق و توسعه، تضمین به لحاظ حقوقی الزام آور سوخت [هسته ای]، بهبود روابط با ایران و حمایت از ایران در ایفای نقشی مهم و سازنده در امور بین المللی، کار با ایران و دیگر کشورهای منطقه در اقدامات اعتمادساز و امنیت منطقه، تأیید مجدد تعهد در عدم تهدید و استفاده از زور [علیه ایران]، اقداماتی در جهت عادی سازی تجارت و روابط اقتصادی، مشارکت در زمینه انرژی، پشتیبانی از توسعه کشاورزی و پروژه های غیر نظامی، همکاری در هواپیمائی غیر نظامی، کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران». کری می افزاید: «تمام اینها در مقابل تعلیق و نه متوقف کردن بازفرآوری [اورانیوم] به ایران پیشنهاد می شد و سپس مذاکره.» منبع:

<http://www.cfr.org/iran/conversation-john-f-kerry/p36825>

منظور ما از نقل گفته های بالا تنها نشان دادن این واقعیت نیست که رژیم در سال 2015 شرایط بدتری نسبت به سال 2008 را پذیرفته، بلکه به ویژه توضیح این نکته است که چرا چنین چیزی را قبول کرده است؟ یک پاسخ ظاهرا «سراسر است» به پرسش بالا این است که در این فاصله رژیم توانسته در غنی سازی پیشرفت کند (با به اصطلاح «خریداری زمان») و بر چرخه سوخت هسته ای تسلط یابد، ضمن اینکه توافقنامه وین هم غنی سازی محدود در ایران را به رسمیت شناخته است. اما باید توجه داشت

ای، با توجه به اقدامات تلافی جویانه ایران، بسیار کم خواهد بود.» او سپس افزود:

«اگر توافقنامه دنبال شود یک نقطه بحرانی و خطرناک ترین نقطه اصطکاک با رژیم ایران رفع و رجوع خواهد شد اما چنان که بارها اعلام کرده ام دست کم پنج فعالیت شریانه دیگر [ایران] موجبات نگرانی ما و شرکای منطقه ای ما را فراهم می کنند: دنبال کردن تکنولوژی موشک های بالیستیک، قاچاق اسلحه، به کارگیری نیروی جانشین، کاربرد مین های دریایی و فعالیت زیر دریایی.» منبع:

<http://www.nytimes.com/2015/07/30/world/middleeast/nuclear-deal-reduces-risk-of-conflict-with-iran-top-us-general-says.html>

کنترل و بازدارندگی رژیم جمهوری اسلامی از نظر توانایی هسته ای نظامی، از جهت قدرت نظامی متکی بر سلاح های متعارف و جنگ نامتقارن و از لحاظ سیاست منطقه ای (نفوذ سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک رژیم در عراق، لبنان، سوریه و یمن)، در یک کلام مقابله با هژمونی طلبی جمهوری اسلامی در چارچوب پان اسلامیسیم شیعی و یا در چارچوبی خارج از استراتژی مورد نظر امپریالیسم آمریکا و متحدانش، یک هدف سیاسی مشترک محافل حاکم در آمریکا (خواه در حکومت باشند یا در اپوزیسیون) را تشکیل می دهد. اختلافات بین حکومت اوپاما و مخالفان او (صرف نظر از رقابت های حزبی و مبارزه برای قدرت)، بر سر نحوه کنترل و بازدارندگی رژیم جمهوری اسلامی، بر سر تضمین های لازم جهت موفقیت این سیاست و بر سر تداوم نقش آمریکا و روابط او با متحدان منطقه ای اش در حوزه خلیج و خاورمیانه به طور کلی است.

هنری کیسینجر و جورج شولتز که مخالف تفاهم لوزان و طبیعتاً مخالف توافقنامه وین هستند در مقاله مشترکی زیر عنوان «توافق ایران و پیامدهای آن» در وال استریت جورنال (7 آوریل 2015) علاوه بر تأکید بر ضرورت تضمین های لازم در مورد عملی بودن راستی آزمائی و مکانیسم های کنترل و غیره به «چتر هسته ای آمریکا» در حمایت از عربستان و کشورهای کناره خلیج فارس اشاره می کنند و می پرسند آیا چنین تضمین هایی صرفاً در مورد عدم کاربرد سلاح هسته ای از سوی ایران

آمریکائی، اسرائیلی و غیره و بسیاری از کارشناسان نظامی و استراتژیک آنها تقریباً تمام موشک های با برد متوسط یا «با برد بالای» ایران را در زمره موشک هائی که توانائی حمل کلاهک هسته ای دارند طبقه بندی می کنند (ایران دارای موشک های استراتژیک قاره پیما نیست و موشک های ایران اساساً در رده موشک هایی با برد متوسط اند). برنامه موشکی رژیم به ویژه موشک های بالیستیک با برد بیشتر از 1000 کیلومتر مانند برنامه هسته ای از سال ها پیش مورد توجه و مراقبت دولت آمریکا و متحدان او بوده است.

همچنین سیاست ایران در عراق، لبنان، سوریه و یمن بخشی از مسایل مورد اختلاف بین رژیم و امپریالیسم آمریکا و متحدانش را تشکیل می دهد. دولت اوپاما امیدوار است پس از توافق هسته ای با دست بازتر در زمینه های دیگر رژیم جمهوری اسلامی را به عقب نشینی وادار کند. جان کری در گفتگوش در «شورای روابط خارجی» (24 ژوئیه 2015) که بالاتر به آن اشاره کردیم خاطر نشان می کند:

«اما، هیچ چیز در این موافقتنامه بر اساس اعتماد نیست - هیچ چیز. ما ساده لوح نیستیم. ما از تاریخ اطلاع داریم. ما می دانیم که ایران در منطقه چه می کند: یمن، شبه نظامیان شیعه در عراق، حزب الله. اما دوستان، اگر می خواهید با آنها مقابله کنید و به عقب برانید، باید ایرانی را به عقب برانید که سلاح هسته ای نداشته باشد. معادله نسبتاً ساده ای است.» به عبارت دیگر پس از اجرای توافقنامه وین باید به موشک های ایران و اعمال ایران در عراق و لبنان و سوریه و یمن و غیره پرداخت!

ژنرال دمپسی رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا در اواخر ماه ژوئیه 2015 همراه با اشتون کارتر وزیر دفاع، جان کری وزیر خارجه، ارنست مونیز وزیر انرژی و جیکوب لو وزیر خزانه داری آمریکا در مقابل کمیته سرویس های مسلح سنای این کشور چنین گفت:

« اگر مقامات رسمی آمریکا به این نتیجه برسند که تهران در اجرای توافقنامه تقلب می کند، توافقنامه هسته ای مانع آن نیست که ایالات متحده تأسیسات [هسته ای] ایران را مورد حمله قرار دهد. اما اگر ایران به شرایط پیمان متعهد باشد احتمال چنین حمله

است. روحانی در تلویزیون گفت: «در زمینه سلاح‌های استراتژیک و تقویت بنیه دفاعی، دولت در این دو سال کاری کرد که به اندازه 80 درصد 10 سال قبل است. ... این دولت ظرف دو سال 80 درصد آن ده سال سلاح لازم را آماده کرده، تجهیزات لازم را آماده کرده، انبار کرده است. در زمینه هسته‌ای نیز اولین تست مکانیکی (IR8) که بزرگترین دستاورد ماست در این دولت انجام شده است.» (11 مرداد 1394). بی‌گمان تلاش‌های تسلیحاتی رژیم با دست‌یابی به منابع مالی پس از حذف تحریم‌ها بیشتر خواهد شد و رژیم خواهد کوشید عقب‌ماندگی تسلیحاتی‌اش (در زمینه تسلیحات مدرن به ویژه هواپیماهای جنگی، دفاع ضدهوایی و غیره) را نسبت به عربستان، اسرائیل، ترکیه و مصر جبران کند.

### پیامدهای توافق وین

با توجه به علل این توافق، محتوا و شیوه برخورد طرف‌های مختلف به آن که در بالا تا حدی مورد بررسی قرار گرفتند، می‌توان تشدید مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریزه شدن بیش از پیش منطقه و به تبع آن گسترش تنش، خشونت، اختناق و ارتجاع سیاسی و حضور قوی‌تر نیروهای امپریالیستی و نیز نیروهای مسلح از نوع داعش را جزء پیامدهای مهم سیاسی توافق وین ارزیابی کرد. در عرصه داخلی ایران، این توافق باعث تشدید درگیری‌ها بین جناح‌های مختلف حاکم می‌شود و حتی می‌تواند موجب تغییراتی در آرایش قوا و توازن نیروها در درون بورژوازی حاکم ایران گردد. این جنبه‌ها را در اینجا نمی‌توانیم بررسی کنیم. برخلاف اظهارات برخی از اصلاح‌طلبان و پاره‌ای جریان‌ات فرصت‌طلب در درون جنبش دموکراتیک و جنبش چپ که از این توافق «بوی کباب» به مشامشان رسیده و تصور «گشایش فضای سیاسی و یا اجتماعی و فرهنگی» دارند، باید به صراحت گفت که این توافق امنیتی - سیاسی بین رژیم و نیروهای امپریالیستی هیچ گشایش سیاسی در جامعه به وجود نخواهد آورد. میلیتاریزه کردن بی‌سابقه منطقه، که از سال‌ها پیش شروع شده بود، پس از توافق هسته‌ای با ایران تشدید خواهد شد. بالاتر به تلاش‌های رژیم جمهوری اسلامی در زمینه

است یا در مورد سلاح‌های متعارف هم باید باشد و اضافه می‌کنند: «آیا ما مخالف سلطه ایران هستیم یا مخالف شیوه دست‌یابی او به این سلطه؟» این پرسش، صرف‌نظر از اینکه «چتر هسته‌ای آمریکا» در حمایت از متحدانش در منطقه مستقر گردد یا نه قابل تأمل است و نشان می‌دهد که کیسینجر و شولتز نیز مانند دمپسی و کری و دیگر مقامات حکومت اوپاما نه تنها به دنبال بازدارندگی هسته‌ای رژیم جمهوری اسلامی بلکه خواهان بازدارندگی گسترش سلاح‌های متعارف او نیز هستند. این بازدارندگی از نظر آنها باید سیاست منطقه‌ای ایران را هم در بر بگیرد. کیسینجر و شولتز در ادامه نوشته خود می‌افزایند: «تا هنگامی که بازدارندگی سیاسی به بازدارندگی هسته‌ای پیوند نخورد توافقی که ایران را از تحریم‌ها آزاد سازد این خطر را دارد که تلاش‌های هژمونی طلبانه ایران را تقویت کند». آنها می‌گویند در صورتی که بازدارندگی سیاسی ایران با بازدارندگی هسته‌ای توأم نشود کشورهای منطقه یا به دنبال هسته‌ای شدن خواهند رفت و یا از آمریکا جدا شده به قدرت دیگری برای امنیت خود روی خواهند آورد و این امر باعث درگیری بیشتر آمریکا در منطقه خواهد شد. بدین سان شولتز و کیسینجر خواستار «سیاست روشن» آمریکا و حضور قوی‌تر او در منطقه اند.

زیبگنیو برژینسکی و برنت اسکاکرافت مشاوران اسبق شورای امنیت ملی آمریکا که مدافع توافق هسته‌ای هستند در نامه مشترکی این توافق را وسیله‌ای برای کند کردن برنامه هسته‌ای ایران و شفافیت بیشتر آن می‌دانند و معتقدند که فرصتی برای رسیدن به توافق جامع‌تر فراهم می‌کند. منبع:

<http://iranprojectfcsny.org/letter-from-zbigniew-brzezinski-and-brent-scowcroft-former-national-security-advisors>

رژیم جمهوری اسلامی با پذیرش توافق هسته‌ای وین، اهداف سیاسی خود (چه سیاست داخلی و چه سیاست خارجی) را تغییر نداده است و نخواهد داد و خواهد کوشید امتیازات مهمی را که در این معامله از دست داده به شکل دیگری جبران کند. یکی از این اقدامات تقویت بیشتر توانائی‌های نظامی و تسلیحاتی رژیم

جنوبی و غیره کمک خواهد کرد و همچنین زمینه توسعه بیشتر روابط اقتصادی رژیم با چین، روسیه، هند، ترکیه، برزیل، عراق، پاکستان و غیره را فراهم خواهد نمود. علت این امر نه تنها رفع تحریم های بازرگانی و مالی بلکه آزاد شدن ده ها میلیارد دلار وجوه مسدود شده ایران در خارج است که امکانات مبادلات بازرگانی، سرمایه گذاری و غیره را گسترش می دهد. همچنین با حذف یا تخفیف تحریم ها، به رغم رکود اقتصادی در بخش وسیعی از جهان و به رغم اشباع بازار نفت و حجم بالای عرضه نفت از سوی اوپک، هنوز امکان افزایش صادرات نفت ایران به میزان 500 هزار بشکه در روز (علاوه بر صادرات کنونی که حدود 1.4 میلیون بشکه در روز است) در کوتاه مدت وجود دارد و اگر سرمایه گذاری صورت گیرد ممکن است افزایش صادرات نفت به یک میلیون بشکه در روز در چند سال آینده برسد. در مورد صادرات گاز هم امکان افزایش نسبتا سریع وجود دارد. از هم اکنون که چند هفته بیشتر از اعلام توافق نمی گذرد و هنوز روند تصویب توافقنامه کامل نشده شاهد علائم گسترش نسبتا سریع روابط دیپلماتیک و اقتصادی و سیاسی هستیم.

سفر زیگمار گابریل قائم مقام آنگلا مرکل و وزیر اقتصاد آلمان در رأس هیأتی 100 نفره از بزرگترین سرمایه داران و رئیس فدراسیون اتاق های بازرگانی آن کشور که به دعوت وزیر نفت صورت گرفته بی اهمیت نیست. هدف این سفر گسترش روابط اقتصادی و صنعتی و مبادلات دو کشور و از جمله ورود آلمان به صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و صنایع شیمیایی و داروسازی و غیره اعلام شده است. لوران فابیوس وزیر خارجه فرانسه در سفر به ایران و ابلاغ دعوت فرانسوا اولاند به روحانی برای دیدار از فرانسه، ملاقات ها و مذاکرات متنوعی با مقامات رژیم در مورد از سرگیری فعالیت های توتال در زمینه پروژه های نفت و گاز، توسعه فعالیت های پژو و رنو در ایران، همکاری بین فرانسه و رژیم در زمینه احداث، گسترش و نوسازی خطوط آهن و مترو و احتمالا فروش هواپیما و واگن و لوکوموتیو به ایران و همکاری در زمینه های صنعتی و

افزایش شدید هزینه های نظامی و افزایش بازهم بیشتر آن در آینده اشاره کردیم. خامنه ای چندی پیش به روشنی ضرورت افزایش توانایی نظامی رژیم برای دست یابی به بالاترین سطح توانایی نظامی در منطقه را مطرح کرد. در سطح منطقه می دانیم که عربستان در سال 2010 قراردادهای برای خرید 90 میلیارد دلار سلاح از آمریکا منعقد کرد (برای درک اهمیت این رقم کافی است توجه شود که کل بودجه نظامی انگلستان و فرانسه در سال 2014 به ترتیب برابر حدود 60 میلیارد دلار و 62 میلیارد دلار بود). عربستان در سال 2014 بزرگ ترین وارد کننده سلاح در جهان بود و امارات متحده عربی در سال 2014 پس از عربستان، هند و چین رتبه چهارمین وارد کننده سلاح در جهان را از آن خود کرد. (محمد حامد، رویترز، 9 مارس 2015).

با توجه به افزایش هزینه های نظامی در اسرائیل، مصر، ترکیه و غیره به جرأت می توان گفت که منطقه خاورمیانه یکی از میلیتاریزه ترین مناطق جهان است. این روند ادامه خواهد یافت زیرا این منطقه علاوه بر اینکه گرهگاه یک رشته داوهای بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در جهان است، بازار بزرگی برای انواع اسلحه نیز به شمار می رود. می دانیم که نظامی گری و فروش تسلیحات یکی از راه های برون رفت از بحران اقتصادی سرمایه داری است که به رغم گذشت بیش از هفت سال از آغازش هنوز نشانه های فروکش آن، به ویژه در غرب، مشاهده نمی شود. نکته مهم دیگر نحوه برخورد قدرت های اروپایی و نیز روسیه و چین به توافق هسته ای است که باید در فرصت دیگری تجزیه و تحلیل شود.

### پیامدهای اقتصادی

ما در بالا اساسا به محتوای سیاسی و امنیتی توافقنامه وین پرداختیم. این بدان معنی نیست که توافق دارای ابعاد و پیامدهای اقتصادی نیست. توافق نامه هسته ای در صورت نهائی شدن، به توسعه روابط اقتصادی رژیم با دولت های غربی (به ویژه اروپا)، ژاپن، کره

کشاورزی و غیره انجام داد. یک هیأت مهم از سرمایه داران فرانسه قرار است در ماه سپتامبر آینده از ایران دیدار کنند. دیوید کامرون از بازگشائی سفارت انگلیس در ایران خبر داده است. همچنین دیدار وزرای خارجه و مقامات بلندپایه ایتالیا، اسپانیا و اتریش از ایران در هفته ها و ماه های آینده پیش بینی شده است. گول های نفتی مانند رویال داچ شل، توتال، بریتیش پترولیوم، انی، استات اویل و غیره خود را برای ورود به پروژه های نفتی و گازی و بازار نفت و گاز ایران آماده می کنند. هند نیز اخیراً پیشنهادی برای شرکت در پروژه های نفت و گاز ایران ارائه کرده است.

گول های نفتی آمریکا مانند اکسون موبیل، شورون، کونوکو فیلیپس و غیره با موانع قوانین و تحریم های دولت آمریکا (علاوه بر تحریم های هسته ای) مواجهند و به گفته فاینانشال تایمز مشغول «بررسی روند رفع تحریم ها» و نتایج آن هستند. صنایع اتومبیل سازی آمریکا، از مدت ها پیش برای بازار اتومبیل ایران و از طریق بازار منطقه دندان نیز کرده اند. انحصارات گول پیکری مانند جنرال الکتریک برای تسخیر مجدد بازار ماشین آلات و تجهیزات صنعتی و پزشکی و انرژی در ایران روز شماری می کنند. نیاز به خرید هواپیما برای بازسازی ناوگان هوایی ایران از آمریکا و یا اروپا به شدت خود را نشان می دهد. معامله گران دو طرف برای فروش هواپیمای مسافری و قطعات یدکی و استقرار مراکز تعمیر و بازبینی کلی و غیره مشغول مذاکرات آشکار و پنهان اند.

### موضع کمونیست ها و کارگران انقلابی در

#### مقابل تحولات اخیر باید چه باشد؟

توضیح اینکه ماهیت توافق نامه هسته ای معامله ای است بین رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی. نتیجه آن هم تداوم و تحکیم سلطه امپریالیسم و ارتجاع و نظامی گری در منطقه است و نه صلح و آرامش برای مردم. توضیح و افشای برنامه هسته ای رژیم به عنوان ابزاری در سیاست خارجی آن که هدفش بقای رژیم و گسترش نفوذ آن در منطقه و تبدیل شدن رژیم اسلامی به قدرت برتر منطقه ای است. توضیح زیان های عظیم سیاسی، اقتصادی، امنیتی، ایمنی و زیست محیطی برنامه هسته ای رژیم. توضیح این حقیقت که هژمونی منطقه ای رژیم - چه از طریق برنامه هسته ای که اکنون تا حدود نسبتاً زیادی به عقب رانده شده و چه از طریق سیاست های رژیم در عراق، لبنان، فلسطین، سوریه، یمن و غیره - به زیان کارگران و زحمتکشان ایران و تمام مردم منطقه است. همان گونه که سلطه امپریالیسم یا قدرت های ارتجاعی دیگر به زیان کارگران و زحمتکشان منطقه و حتی جهان است.

گول های نفتی آمریکا مانند اکسون موبیل، شورون، کونوکو فیلیپس و غیره با موانع قوانین و تحریم های دولت آمریکا (علاوه بر تحریم های هسته ای) مواجهند و به گفته فاینانشال تایمز مشغول «بررسی روند رفع تحریم ها» و نتایج آن هستند. صنایع اتومبیل سازی آمریکا، از مدت ها پیش برای بازار اتومبیل ایران و از طریق بازار منطقه دندان نیز کرده اند. انحصارات گول پیکری مانند جنرال الکتریک برای تسخیر مجدد بازار ماشین آلات و تجهیزات صنعتی و پزشکی و انرژی در ایران روز شماری می کنند. نیاز به خرید هواپیما برای بازسازی ناوگان هوایی ایران از آمریکا و یا اروپا به شدت خود را نشان می دهد. معامله گران دو طرف برای فروش هواپیمای مسافری و قطعات یدکی و استقرار مراکز تعمیر و بازبینی کلی و غیره مشغول مذاکرات آشکار و پنهان اند.

وزیر نفت رژیم جمهوری اسلامی از مدت ها پیش فرش قرمز زیر پای انحصارات نفتی برای سرمایه گذاری در پروژه های نفت و گاز و پتروشیمی پهن کرده است. بر اساس بررسی کارشناسان، صنایع نفت ایران نیاز به حدود 200 میلیارد دلار سرمایه گذاری طی 10 سال آینده دارد. منابع داخلی برای تأمین این حجم از سرمایه گذاری در نفت ناتوانند.

سرمایه داران کره جنوبی نیز خود را برای نفوذ بیشتر در بازار ایران آماده می کنند: «انجمن تجارت بین المللی کره برآورد کرده است که ارزش بازار ساخت و ساز ایران از 88.7 میلیارد دلار در سال 2013 به 154.4 میلیارد دلار در سال 2016

دیدگاه های خود در باره جنبش کارگری به طور کلی و جنبش کارگری ایران و نیز نظرات خود در زمینه وظایف کنونی فعالان این جنبش را به اطلاعاتان می رسانیم. برای اطلاع بیشتر از دیدگاه هایمان منابعی در آخر این نوشته ذکر می کنیم.

### فشرده دیدگاه های ما در باره جنبش کارگری

#### و سازمان های پرولتاریا

- «جنبش کارگری» نام دیگری است از مبارزه طبقاتی پرولتاریا به ضد بورژوازی و دیگر طبقات و لایه های استثمارگر برای برانداختن نظام سرمایه داری و نظام طبقاتی به طور کلی در سراسر جهان. ما هر درک و معنای دیگری از «جنبش کارگری» را تقلیل گرایانه یا انحرافی می دانیم، مثلاً با دیدگاه هایی که جنبش کارگری را مبارزه ای صرفاً اقتصادی- اجتماعی یا مطالباتی تلقی می کنند، مرزبندی داریم. - منظور ما از پرولتاریا یا طبقه کارگر، تمام زنان و مردانی هستند که فاقد وسیله تولید و زندگی اند و برای گذران زندگی خود به لحاظ اقتصادی مجبورند نیروی کار بدنی یا فکری خود را به صاحبان سرمایه خصوصی، دولتی یا شبه دولتی در حوزه های مختلف صنعت، کشاورزی یا خدمات برای فروش عرضه کنند. بدین سان نه تنها کارگران مزدی صنایع، معادن، ساختمان و راه، کشاورزی، مخابرات، ارتباطات، انرژی، آب و فاضلاب، حمل و نقل، بندرها و انبارها، فروشگاه ها، بیمارستان ها و درمانگاه ها، مراکز آموزشی و پژوهشی در تمام سطوح، و کارکنان عادی (غیر کادر) ادارات دولتی، شبه دولتی و مؤسسات خصوصی جزء پرولتاریا هستند بلکه بیکاران و کارگران بازنشسته نیز جزء طبقه کارگر به شمار می روند.

- مبارزه طبقاتی پرولتاریا به ضد بورژوازی، مبارزه ای بین المللی است اما پرولتاریای هر کشور نخست باید کار را با بورژوازی خودی یکسره کند، یعنی در درجه اول موظف است بورژوازی خودی را سرنگون سازد، حکومت کارگری در سرزمین خود به وجود آورد و به امر تغییر ریشه ای

ارتجاعی و جنگ طلبانه بورژوازی چه به شکل قدرت های محلی و چه در شکل قدرت های جهانی و امپریالیستی.

- تشدید مبارزه با هر گونه توهم در باره تغییر سیاست رژیم در جهت امکان ایجاد فضای باز سیاسی از سوی او.

- ضرورت گسترش مبارزات اقتصادی، سیاسی، نظری و فرهنگی طبقه کارگر.

- تشدید مبارزه برای آزادی های سیاسی از جمله آزادی کارگران و معلمان و زندانیان سیاسی و عقیدتی.

\*\*\*

مطلبی که تحت عنوان «پیام به رفقای نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور» در زیر آمده، پاسخ و برخورد «کارگران انقلابی متحد ایران» به دعوتی بود که در اواخر خرداد از سوی «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور»، از کارگران انقلابی متحد ایران برای شرکت در هشتمین مجمع عمومی سالانه «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور» صورت گرفت؛ ولی ما پاسخ یا واکنشی از این نهاد دریافت نکردیم.

### پیام به رفقای «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران - خارج کشور»

با درود گرم به شما و با سپاس از اینکه ما را به «هشتمین مجمع عمومی سالانه» خود دعوت کرده اید.

ما متأسفانه نمی توانیم در نشست شما حضور فیزیکی، پالتاکی یا اسکایپی داشته باشیم و ضمن قدردانی از فعالیت های شما در پشتیبانی از جنبش کارگری در ایران و سپاسگزاری مجدد از دعوتتان، برای شما بهترین آرزوها را در پیشبرد کمی و کیفی تلاش هایتان در خدمت به مبارزه طبقاتی پرولتاریا به ضد نظام سرمایه داری داریم.

رفقا شما پیشنهاد کرده اید در صورت عدم امکان شرکت در نشست شما «نظرات، پیشنهادها و درخواست های خود را با شما در میان بگذاریم» ما از این پیشنهاد استقبال می کنیم و فشرده



## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

شوراهای نمایندگان کارگران و شوراهای نمایندگان دیگر زحمتکشان (و یا سازمان های مشابه آنها) به پیش برده می شود. حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا مرکب از آگاه ترین، مبارزترین و پیشروترین عناصر این طبقه است که به درکی علمی و انقلابی از جامعه سرمایه داری و تضادهای آن و ضرورت تغییر بنیادی آن از طریق مبارزه انقلابی با طبقه سرمایه دار و نهادهای بورژوائی (به ویژه دستگاه دولتی بورژوازی) دست یافته اند. حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا بیانگر منافع عام طبقه کارگر و راهنمای او در مبارزه طبقاتی با بورژوازی (در تمام عرصه ها)، در انقلاب های پرولتری و در پی ریزی جامعه نوین پس از سرنگونی استثمارگران تا محو کامل استثمار و نظام طبقاتی در تمام جوامع است. حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا وظیفه تدوین استراتژی و تاکتیک انقلاب پرولتاریا در «سرزمین خودی»، شرکت فعال در صفوف نخست این مبارزه و تلاش برای هدایت جنبش در راستای اهداف تاریخی پرولتاریا را بر عهده دارد. حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا همچنین بر اساس سرشت انترناسیونالیستی خود موظف به پشتیبانی از و همکاری و همیاری با مبارزات انقلابی پرولتاریا و توده های تحت ستم به ضد نظام سرمایه داری و سلطه امپریالیسم در سراسر جهان است. شوراهای نمایندگان کارگران و شوراهای نمایندگان دیگر زحمتکشان ارگان مبارزه انقلابی برای برانداختن سلطه سیاسی طبقات استثمارگر و ابزار تسخیر قدرت سیاسی و ارگان اعمال قدرت سیاسی پرولتاریا و متحدان او و یا به عبارت دیگر همان دولت کارگری است (طبقه متشکل به شکل دولت که در عین حال ارگان دموکراسی کارگری است). شورای نمایندگان کارگران ارگان سیاسی طبقه کارگر است و هرچند از نمایندگان کارگران رشته های مختلف تولیدی و خدماتی مناطق مختلف تشکیل می شود به حرفه خاصی بستگی ندارد. شورا را با کمیته کارخانه و محل کار که وظیفه کنترل و سپس اداره تولید و سازمان کار را برعهده دارد نباید اشتباه کرد: کمیته کارخانه و محل کار سازمان کارگری دیگری است که بیانگر نفی مدیریت بورژوائی و اداره بوروکراتیک

مناسبات استثمارگرانه و بیگانه ساز سرمایه داری بپردازد. البته این کار او را از اجرای وظایف بین المللی اش که همبستگی، اتحاد و همیاری با جنبش کارگری بین المللی در مبارزه با بورژوازی بین المللی است، معاف نمی کند.

- مبارزه طبقاتی پرولتاریا یا همان جنبش کارگری، مبارزه ای است همه جانبه برای تغییر بنیادی جامعه و جهان که به طور عمده در سه عرصه جریان دارد: الف) مبارزه اقتصادی - اجتماعی، ب) مبارزه سیاسی، پ) مبارزه نظری و فرهنگی. این سه عرصه مکمل یکدیگرند و هیچ یک به تنهایی نمی تواند امر مبارزه پرولتاریا برای رهائی از استثمار، کار مزدی و نظام طبقاتی را به سرانجام برساند.

- هر عرصه مبارزه طبقاتی پرولتاریا اشکال سازماندهی ویژه خود را طلب می کند. در طول تاریخ جنبش کارگری با سازمان های ویژه طبقه کارگر که هر یک اساسا (و نه صرفا) در یکی از عرصه های یاد شده در بالا مبارزه می کرده اند مواجهیم. این سازمان ها که در زیر به اختصار بررسی می شوند، همگی آفریده پرولتاریا و ابزارهای مبارزه پرولتاریا برای خودآزادی این طبقه و همه انسان ها هستند.

- تاریخ جنبش کارگری جهان نشان می دهد که مبارزه اقتصادی - اجتماعی طبقه کارگر اساسا توسط سندیکا یا اتحادیه به پیش برده شده است. البته این بدان معنی نیست که وظیفه سندیکا یا اتحادیه صرفا مبارزه اقتصادی یا مطالباتی است، یا سندیکا به لحاظ سیاسی باید «بی طرف» باشد. درست بر عکس: سندیکا می تواند و باید در مبارزات سیاسی پرولتاریا نیز شرکت کند. در تاریخ جنبش کارگری با نمونه های زیادی از شرکت سندیکاها در مبارزات سیاسی انقلابی طبقه کارگر مواجهیم. مبارزه سیاسی طبقه کارگر، یعنی مبارزه پرولتاریا با سیاست بورژوازی و دیگر طبقات و لایه های استثمارگر در سطح داخلی و بین المللی، مبارزه برای آگاهی، سازماندهی و بسیج توده ها به منظور برانداختن بورژوازی، درهم شکستن ماشین دولتی طبقات استثمارگر و استقرار دولت انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان متحد او. مبارزه سیاسی پرولتاریا اساسا توسط حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا و

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

- پرولتاریا و متحدان او پس از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی، تسخیر قدرت سیاسی و استقرار دولت کارگری و مدیریت کارگری (به صورت شورا و کمیته کارخانه یا سازمان های مشابه آنها) بی گمان سازمان های دیگری مثلا برای اداره اقتصاد و امور اجتماعی و فرهنگی و غیره در سطح کلان (کشوری یا سراسری) نیز به وجود خواهند آورد که در اینجا نمی توانند مورد بحث قرار گیرند.

- از این واقعیت که سندیکا و نیز حزب، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و غیره ممکن است از اهداف طبقه کارگر دور شوند و حتی در مواردی به جای اینکه ابزاری برای رهائی پرولتاریا باشند به وسیله ای برای انقیاد بیشتر او به روابط استثمارگرانه و ستمگرانه تبدیل گردند (و تاریخ جنبش کارگری نشان می دهد که چنین روندهای قهقرائی رخ داده اند) نمی توان نتیجه گرفت که سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه و یا برخی از آنها ابزارهای فرسوده ای هستند و دیگر کارآمدی ندارند. اشکال سندیکاهای رفرمیستی و راست و یا احزاب کارگری ای که از اهداف پرولتاریا گسسته و به خدمت بورژوازی (خصوصی یا دولتی) درآمده اند و یا از منافع تنگ نظرانه خرده بورژوازی دفاع می کنند، و یا شوراهائی که دیگر نه قدرت سیاسی طبقه کارگر بلکه قدرت بورژوازی و یا طبقه استثمارگر دیگری را به اسم کارگران نمایندگی می کنند اساسا ناشی از دیدگاه های نظری و خط مشی سیاسی حاکم بر آنها و نفوذ ایدئولوژی و سیاست طبقات استثمارگر در آنهاست و نه از خود این سازمان ها. بی تردید شکل های سازماندهی بوروکراتیک و غیر دموکراتیک در به انحراف کشاندن سازمان های طبقه کارگر نقش دارند. اما انحرافات سازمانی (از جمله بوروکراسی سازمانی، فساد و غیره) اساسا ناشی از انحرافات نظری و سیاسی هستند و اگر دیدگاه های نظری و سیاسی یک سازمان درست باشد، آن سازمان قادر به اصلاح شکل سازمانی و انطباق دادن آن با اهداف راستین مبارزه طبقاتی خواهد بود.

- ممکن است طبقه کارگر در آینده سازمان های جدیدی علاوه بر سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و غیره به

سازمان کار توسط نمایندگان سرمایه داران و دولت آنهاست. به عبارت دیگر، کمیته کارخانه و محل کار به معنی اداره تولید به دست مولدان مستقیم است که در نظام بورژوائی توسط استثمارگران یا نمایندگانشان به زیان مولدان و برای در بند نگاه داشتن آنها اعمال می شود. همان گونه که شورای نمایندگان کارگران و شورای نمایندگان زحمتکش غیر پرولتاری بیانگر نفی دولت بورژوائی و تجسم دولت کارگری یا دولت دوران گذار از جامعه طبقاتی به نفی طبقات و دولت است، کمیته کارخانه و محل کار نفی مدیریت بورژوائی و کوتاه کردن دست استثمارگران غیر مولد از سازماندهی کار و تولید است. مبارزه نظری پرولتاریا مجموعه تلاش های علمی و پژوهشی کارگران پیشرو و روشنفکران طرفدار طبقه کارگر در زمینه شناخت جامعه سرمایه داری در تمام وجوه آن، چگونگی شرایط تغییر و نفی انقلابی وضعیت موجود و پی ریزی جامعه ای نوین، نقد دیدگاه های ایدئولوژی پردازان بورژوا و خرده بورژوا، درک شرایط و چگونگی سازمان یابی پرولتاریا و به طور کلی انسان مولد برای غلبه بر از خودبیگانگی در فعالیت های انسانی و به طور کلی تمام مسائلی که با شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرولتاریا و توده های زحمتکش غیر پرولتاری پیوند دارند. مبارزه نظری پرولتاریا با مبارزات عملی این طبقه درهم تنیده است و شرایط زندگی و مبارزات طبقه کارگر مهم ترین خاستگاه دیدگاه های نظری او و مهم ترین عرصه برای کاربست و آزمایش آنها به شمار می روند. حزب سیاسی طبقه کارگر می تواند و باید نقش بزرگی در پی ریزی و پیشبرد زرادخانه نظری پرولتاریا داشته باشد اما حزب تنها مرجع نظری نیست و فعالیت نظری پرولتاریا در درون و بیرون حزب تکامل می یابد.

- شوراهای نمایندگان کارگران، شوراهای نمایندگان زحمتکش غیر پرولتاری، کمیته های کارخانه و محل کار در مفاهیمی که در بالا توضیح داده شده و نقش و وظایفی که در بالا توصیف شده اند در وضعیت انقلابی قابل ایجادند و تنها در آن شرایط می توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند.

و توده های زحمتکش غیر پرولتری سنگینی می کند. اگر بخواهیم عبارت مارکس را در این مورد به کاربریم باید بگوئیم: طبقه کارگر ایران هم از تکامل سرمایه داری و هم از عقب ماندگی سرمایه داری رنج می برد. بنابراین هنگامی که ما از عقب ماندگی سرمایه داری ایران حرف می زنیم منظورمان ستایش سرمایه داری پیشرفته نیست، بلکه تنها می خواهیم به پیچیده بودن مبارزه پرولتاریا، به ضرورت درک دقیق و کامل اوضاع و به ضرورت مجهز شدن پرولتاریا به آگاهی و عزم انقلابی بیشتر تأکید کنیم. زیرا کاری که در پیش داریم کاری بزرگ است و آگاهی عمیق انقلابی، دید وسیع و همه جانبه، شکل درخور، عزم آهنین و تلاش بی وقفه طلب می کند.

- روبنای سیاسی و حقوقی حاکم بر ایران ملغمه ای از ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع کهن است. در ایران امتیازات بسیار مهم و پرشمار روحانیت مانند قدرت نامحدود اجرائی بدون پذیرش هرگونه حسابرسی، فرماندهی کل نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی، ریاست قوه قضائی، سلطه بر قوه مقننه، قبضه بخش عظیمی از دارائی های عمومی، قبضه آموزش و پرورش و فرهنگ و هنر و غیره و غیره توسط روحانیت در قالب ولایت فقیه به اسم «انقلاب» بر زندگی مردم چیره گشته و نهادینه شده است. شیوه برخورد قرون وسطائی رژیم، نهادها و قوانین حاکم بر زنان، انبوهی از تبعیض ها، ستم ها، تحقیرها و محرومیت های زنان در تمام عرصه های مدنی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علاوه بر ستم ها و تبعیض هائی که نظام سرمایه داری بر زنان وارد می کند؛ اعمال ستم های ملی و مذهبی در بدترین اشکال آن، قوانین مربوط به قصاص و سنگسار و مثله کردن و شلاق زدن، اعدام به جرم بی دینی یا تغییر دین و به طور کلی مجازات اعدام و شکنجه و غیره همگی بازمانده هائی از دوران های تاریک اند که رژیم اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است، همگی مصداق ترکیب ارتجاع سرمایه داری و ارتجاع کهن در ایران اند.

- رژیم جمهوری اسلامی با ماشین نظامی - امنیتی - اداری بورژوائی و کاربست «مدرن» ترین شیوه های سرکوب و کنترل و مهار مبارزات مردم و نیز تخدیر ذهنی و فریب دادن توده ها

وجود آورد و یا تشکل های جدیدی جانشین سازمان های یاد شده یا برخی از آنها بکند. اما چنانکه گفته شد «عدم کارائی ذاتی» سندیکا، حزب، شورا و کمیته کارخانه ثابت نشده است و طلایه های سازمان های جدید و یا ترتیبات نوینی که «قرار است» جای سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه و محل کار و غیره را بگیرند مشاهده نمی شوند. از دیدگاه ما سندیکا، حزب، شورا، کمیته کارخانه و محل کار که آفریده پرولتاریا هستند در صورت غلبه بر انحرافات و اشتباهات می توانند نقش مهم و جانشین ناپذیر خود را به عنوان ابزارهای کارآ در مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا به ضد دنیای کهن ایفا کنند.

- نبود یا ضعف چنین سازمان هائی، به ویژه غیاب یا ضعف سازمان سیاسی پرولتاریا (حزب سیاسی انقلابی طبقه کارگر) و غیاب یا ضعف سندیکاهای رزمنده و مستقلی که توده های وسیع کارگران مزدی را دربر گیرند، جزء مهم ترین کمبودهای جنبش کارگری در سراسر جهان هستند.

**برخی از مهم ترین نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر و وظایف**

### **فعالان کارگری ایران (داخل و خارج)**

- ایران کشوری سرمایه داری است و بخش اعظم تولیدات کشور، یعنی حدود 80% آن، توسط کارگران مزدی و در چارچوب مناسبات سرمایه داری تولید می شود. طبقه کارگر ایران بزرگترین طبقه اجتماعی کشور است و اکثریت مطلق جمعیت کشور (حدود 60%) را تشکیل می دهد. به رغم آنکه تولید خرد دهقانی و تولید پیشه وری و تولید در کارگاه های کوچک نقش درجه دوم در کل تولید اجتماعی دارند اما توده های وسیعی از زحمتکشان غیر پرولتری و بخش قابل ملاحظه ای از کارگران مزدی را در بر می گیرند. علاوه بر وسعت تولید خرد در ایران، عقب ماندگی سرمایه داری (چه از نظر نیروهای مولد و چه روابط تولیدی) یک ویژگی مهم سرمایه داری ایران است. سرمایه داری ایران در چارچوب تقسیم کار امپریالیستی و به طور کلی سلطه اقتصادی امپریالیسم در جهان عمل می کند و تمام جنبه های منفی تولید خرد، عقب ماندگی سرمایه داری و سلطه جهانی اقتصاد و بازار امپریالیستی بر زندگی طبقه کارگر

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

برای معنای واقعی بخشیدن به خواست های دموکراتیک و شرایط تحقق آن به نفع کارگران و دیگر زحمتکشان شهر و روستاست، ضمن آنکه چشم انداز برون رفت از جامعه طبقاتی را به روی بشریت می گشاید.

- طبقه کارگر ایران برای پیشبرد مبارزه طبقاتی خود با طبقه سرمایه دار و نهادهای آن، به ویژه مبارزه با دولت سرمایه داری، به سازمان های طبقاتی خود نیازمند است. این سازمان ها در شرایط کنونی عبارتند از حزب سیاسی انقلابی پرولتاریا و سندیکاهاى مستقل کارگران مزدی رشته های مختلف فعالیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. منظور ما از سندیکای مستقل این است که سندیکا باید مستقل از کارفرما، دولت، احزاب سیاسی و نهادهای مذهبی باشد. استقلال سندیکا به معنی این است که برنامه، اساسنامه، سازماندهی و مسئولان سندیکا از جانب کارفرما یا در همکاری با او، از جانب دولت یا نهادهای وابسته به آن، از جانب هیچ حزبی (حتی حزب سیاسی طبقه کارگر) و از جانب هیچ نهاد یا مقام مذهبی تعیین نمی شوند. استقلال سندیکا از حزب سیاسی به معنی بی طرفی سیاسی سندیکا نیست، همچنین به معنی منع فعالیت اعضای حزب در درون سندیکا و تلاش حزب برای اثر گذاری در خط مشی و فعالیت سندیکا نباید تلقی شود. بلکه بدین معنی است که سیاست و تشکل سندیکا صرفاً توسط اعضای آن و به صورت دموکراتیک تعیین می شود و سندیکا می تواند از خواست و شعار حزب طبقه کارگر پشتیبانی بکند یا نکند همان گونه که حزب می تواند از طریق اعضای خود که عضو سندیکا نیز هستند در درون سندیکا به پیشبرد خط مشی و خواست ها و شعارهای خود بپردازد بی آنکه این اعضا حق ویژه ای داشته باشند.

- نظرات ما در باره محورهای مبارزات طبقه کارگر در سند «منشور اتحاد برای مبارزه انقلابی در ایران» (در «خیزش 29»، دی 1392) و نیز در بیانیه اول ماه مه 2015 (11 اردیبهشت 1394) مندرج است. نظرات ما زیر عنوان «تغییر واقعی جامعه تنها به دست طبقه کارگر امکان پذیر است» در خیزش (39-40) آمده اند. (برای آشنائی بیشتر با دیدگاه ها و مواضع ما می توانید به همه شماره های خیزش، ارگان کارگران

چیزی جز ابزار اعمال دیکتاتوری سرمایه داران و زمینداران بر توده های کارگر و زحمتکشان غیر پرولتری نیست. یعنی تا آنجا که به رویارویی طبقات استثمارگر با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان مربوط می شود رژیم جمهوری اسلامی در خدمت استثمارگران و ابزار سرکوب استثمار شوندهگان است. هرچند این رژیم نماینده کل بورژوازی نیست و اساساً نماینده بورژوازی بوروکراتیک و نظامی و بخشی از تجار بزرگ است که با آنکه عمده وسایل تولید و اهرم های اقتصادی و مالی را در دست دارند بخش کوچکی از کل طبقه سرمایه دار را تشکیل می دهند. اینکه «توده بورژوازی» ایران به خاطر ضعف های تاریخی اش و به خاطر منافع استثمارگرانه اش از رژیم سیاسی و حقوقی ارتجاعی حاکم تبعیت می کند و یا به دنبال این یا آن جناح از دسته بندی های حاکم است به معنی آن نیست که رژیم جمهوری اسلامی نماینده کل بورژوازی است. ذکر این نکته از آن جهت اهمیت دارد که مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی ما را از مبارزه با کل طبقه سرمایه دار ایران که بخش هائی از آن می توانند با رژیم سیاسی حاکم مخالف هم باشند، غافل نکند.

- وضعیت خاص اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران وظایف خاصی را در برابر پرولتاریای این کشور قرار داده است. پرولتاریای ایران در مبارزه ای دوگانه درگیر است: مبارزه برای سوسیالیسم و مبارزه برای دموکراسی. هرچند مبارزه برای دموکراسی در کشورهای با رژیم بورژوا-دموکراتیک هم جزء وظایف پرولتاریاست اما در ایران مبارزه برای دموکراسی وزن و اهمیت بیشتری نسبت به مبارزه دموکراتیک پرولتاریا در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دارد. این بدان معنی نیست که مبارزه برای سوسیالیسم در ایران باید به بعد از حصول دموکراسی موکول گردد. چنین دیدگاهی رفرمیستی و ضد منافع هم درازمدت و هم فوری طبقه کارگر و توده های زحمتکش غیر پرولتری است و نتیجه آن چیزی جز در بند نگاه داشتن پرولتاریا، چه از نظر سیاسی و چه اقتصادی، نیست. بی گمان مبارزه برای دموکراسی سیاسی در تمام ابعاد آن بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه پرولتاریا برای رهائی از استثمار و نظام کار مزدی است. مبارزه برای سوسیالیسم مبارزه ای

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

قانونی (با تکیه اصلی بر کار غیر قانونی یعنی کار انقلابی) و تقسیم کار حساب شده است.

نکاتی در باره نقش سازمان ها و انجمن های پشتیبانی از

جنبش کارگری ایران در خارج از کشور

- از دید ما فعالان جنبش کارگری خارج از کشور جزئی از جنبش کارگری هستند و وظایف آنها به لحاظ ماهیت با وظایف فعالان داخل تفاوتی ندارد. تنها تفاوت از لحاظ تکیه بیشتر یا کمتر بر این یا آن عرصه و یا این یا آن شکل و روش کار است. رؤس برخی از فعالیت ها که کمابیش هم اکنون نیز جریان دارند از این قرارند:

- پخش اخبار و رویدادهای کارگری بر اساس اطلاعات معتبر و موثق در صورت امکان به چند زبان.

- روشنگری و اطلاع رسانی در باره وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی طبقه کارگر در ایران؛ روشن کردن نقاط قوت و ضعف طبقه کارگر در ایران و مبارزات او.

- افشاگری طبقه سرمایه دار و نهادهای سرمایه داری در ایران؛ افشای همه جانبه سیاست های داخلی و خارجی رژیم و نقش آنها در زندگی مادی و معنوی طبقه کارگر و تأثیرات آنها بر مبارزات پرولتاریا.

- آگاه کردن سازمان های کارگری کشورهای دیگر از وضع واقعی پرولتاریا و زحمتکشان غیر پرولتری ایران و دعوت از آنها برای همبستگی با و پشتیبانی از مبارزات کارگران و زحمتکشان در ایران.

- روشنگری و افشاگری در باره ستم مضاعف وارد بر زنان کارگر و زحمتکش در ایران؛ پشتیبانی از مبارزات زنان برای آزادی و برابری با مردان.

- روشنگری، افشا و مبارزه با کار کودکان در ایران.

- روشنگری در باره وضع کارگران مهاجر در ایران و فشارهای سیاسی، اقتصادی مضاعف بر آنان.

- روشنگری در باره وضعیت کارگران و معلمان زندانی و زندانیان سیاسی در ایران و تلاش برای آزادی آنها.

انقلابی متحد ایران و نیز به بیانیه ها و اعلامیه های ما در سایت آذرخش [www.aazarakhsh.org](http://www.aazarakhsh.org) رجوع کنید).

- در شرایط کنونی وظیفه فعالان کارگری در ایران اساساً ترویج، تبلیغ و سازماندهی است. منظور از ترویج و تبلیغ گسترش و عمق بخشیدن به آگاهی طبقاتی پرولتاریا، روشن کردن وضعیت جامعه و طبقات اجتماعی و خواست ها و منافع طبقات مختلف، روشن کردن ماهیت نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم، افشای حرکات سرمایه داران، دولت و نهادهای حامی آن، توضیح اهداف و حرکات امپریالیسم و دیگر نیروهای ارتجاعی در منطقه، انتقال اخبار و رویدادهای کارگری و غیره است. منظور از سازماندهی تلاش برای ایجاد دو سازمان بنیادی طبقه کارگر یعنی سندیکا و حزب است. عرصه اصلی این کار در داخل کشور، به ویژه محیط های کارگری بزرگ در صنایع و خدمات و نیز در میان کارگران کشاورزی مزارع بزرگ است. ایجاد هسته های کارگران سوسیالیست یا به عبارت دیگر هسته های کارگری کمونیستی، در کارخانه ها و دیگر محیط های کارگری، سنگ بنای تشکل های کارگری (چه حزبی و چه سندیکائی) است. همچنین فعالیت نظری که در بالا به آن اشاره شد بخشی از مبارزات فعالان کارگری را تشکیل می دهد. حزب و سندیکا و «تشکیلات سراسری» و غیره بی آنکه پایه های اصلی آنها و فعالان اصلی آنها در محیط کارخانه و دیگر محیط های کار جمعی (معادن، نیروگاه ها، خدمات بزرگ مانند حمل و نقل و مخابرات و پست، محیط های آموزشی، بیمارستان ها، مزارع بزرگ و غیره) باشند و در پیوند نزدیک با مبارزات کارگران این محیط ها قرار گیرند حزب و سندیکا و تشکیلات سراسری جدی نخواهند بود و نقش مؤثری در پیشبرد جنبش کارگری نخواهند داشت.

- بی گمان ایجاد شالوده های حزب و سندیکا در ایران هنگامی ممکن و ثمر بخش خواهد بود که علاوه بر داشتن آگاهی علمی و انقلابی و درک سیاسی درست، از تداوم و گسترش جغرافیائی برخوردار باشد. این امر مستلزم ترکیب درست کار مخفی و علنی (با تکیه اصلی بر کار مخفی) و ترکیب کار قانونی و غیر

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

بی شک در مواردی بیش از آنچه در بخش های مختلف این نوشته آمده می توان بحث و تبادل نظر داشت. ما خوشحال و سپاسگزار خواهیم شد اگر شما (نمایندگان یا اعضای «نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران») نظرات خود را در مورد این نوشته به ما بگوئید. ما بر آنیم که زمینه های زیادی برای تبادل نظر و همکاری بین ما می تواند وجود داشته باشد یا به وجود آید. پیش از این کار و برای این کار آگاهی متقابل از دیدگاه ها و چگونگی نگرش به مسایل، ضروری به نظر می رسد. به همین دلیل این نوشته نسبتاً طولانی را به منظور آگاهی بیشتر شما از دیدگاه های «کارگران انقلابی متحد ایران» برایتان می فرستیم.

شاد و پیروز باشید.

کارگران انقلابی متحد ایران

3 تیرماه 1394

### بحران اقتصادی و مالی یونان، راه حل های

#### سیریزا و انتخاب طبقه کارگر

سهراب شباهنگ، مرداد 1394

#### (بخش دوم)

در بخش نخست این نوشته به وضعیت اقتصادی یونان پرداختیم که در یک عبارت می توان آن را چنین خلاصه کرد: بحران عمیق، دیرپا و بی سابقه اقتصادی و مالی. ویژگی های مهم این بحران عبارتند از: رکود دیرپای اقتصادی (کاهش تولید ناخالص داخلی به میزان 25% طی 5 سال گذشته)، نرخ بسیار بالای بیکاری (28% نرخ عمومی بیکاری و 60% نرخ بیکاری جوانان - آمار ارائه شده توسط آکسی سپیراس، لوموند 31 مه 2015؛ از دست رفتن بیش از یک میلیون شغل در فاصله سال های 2012 تا 2014 که بخش اعظم آن را مشاغل صنعتی تشکیل می داد)، کاهش مطلق مردها (به میزان حداقل 22% از سال 2012 تا کنون)، کاهش شدید تشکیل سرمایه پایدار ناخالص (به میزان حدود 50% از 2005 تا 2013)، کاهش شدید سرمایه

- افشای ستم ها و تبعیض های گوناگون بر «اقلیت های ملی» در ایران و پشتیبانی از مبارزات دموکراتیک آنها.

- افشای انواع تبعیض های جنسی، ملی، نژادی و عقیدتی در اشتغال و استخدام.

- تلاش برای شناسائی خانواده های کارگران زندانی و یاری مادی و معنوی به آنها.

- یاری مادی و معنوی به فعالان کارگری در ایران برای ترویج، تبلیغ و سازماندهی سوسیالیستی.

- ترجمه و پخش اسناد معتبر در باره جنبش های کارگری در کشورهای دیگر.

- ترجمه و پخش ادبیات کارگری کشورهای مختلف به زبان فارسی و به زبان های ملی دیگر که در ایران رایج اند.

- وضعیت در باره کارهای پژوهشی در باره جنبش کارگری در ایران.

- کارهای پژوهشی و جنبش زنان در ایران.

- ایجاد صندوق کمک مالی به جنبش کارگری در ایران (منابع این صندوق می تواند به شکل کمک به خانواده های کارگران زندانی، کمک به کارگران اعتصابی، کمک برای هزینه وکیل کارگرانی که به جرم فعالیت های کارگری به محاکمه کشیده می شوند و غیره مصرف شود).

- انتقال مستمر وضعیت طبقه کارگر ایران به سازمان بین المللی کار ILO؛ ترجمه اسناد و مصوبات این سازمان به ویژه در مورد ایران؛ نقد و افشای مناسبات سازمان بین المللی کار با دولت های سرمایه داری و به ویژه گزارش های سازشکارانه و ناقص آن در مورد وضعیت کارگران در ایران؛ افشای ماهیت ضد کارگری. به اصطلاح «هیأت نمایندگی کارگران ایران» که به کنفرانس های سازمان بین المللی کار اعزام می شوند؛ برگزاری تظاهرات اعتراضی سازمان یافته تر و قوی تر در مقابل دفتر بین المللی کار.

.....

رفقا



## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

داخلی کشور)، کاهش شدید قدرت خرید عمومی در اثر کاهش درآمدها (به ویژه کاهش مطلق مزدها: بیش از 22% و کاهش مستمری بازنشستگی: بیش از 16%) و افزایش مالیات غیر مستقیم، کاهش بخش عمومی به میزان 25% (بر اساس گفته پل کروگمن) و غیره.

گذاری مستقیم خارجی در یونان (نسبت سرمایه گذاری خارجی به تولید ناخالص داخلی یونان در سال 2013 به حدود 44% همین نسبت در سال 2005 افت کرده است)، کاهش سپرده های بانکی از 240 میلیارد یورو در سال 2010 به حدود 133 میلیارد در آوریل 2015 (تلگراف، 29 مه 2015) که معیاری از فرار سرمایه ها از یونان است (حدود 60 درصد تولید ناخالص

طبق داده های دیوان محاسبات عمومی (The General Accounting Office) یونان، در فاصله سال های 2010 تا 2014، جمعیت بازنشستگان دولتی و جمع کل دریافتی آنها به صورت زیر بوده است:

سال	2010	2011	2012	2013	2014
جمعیت کل بازنشستگان دولتی	413246	432994	441768	452829	468422
مبلغ کل دریافتی سالیانه (یورو)	6253101199	6572354084	6564057274	5867633261	5974673510
متوسط دریافتی سالیانه یک بازنشسته (یورو)	15131	15178	148616	12957	12754

دیده می شود که متوسط دریافتی بازنشستگان دولتی از 15131 یورو در سال (و یا 1260 یورو در ماه) به 12754 یورو در سال (و یا

1062 یورو در ماه) کاهش یافته است یعنی کاهش معادل حدود 16%. (منبع: <http://www.tovima.gr/en/article/?aid=715532>)

بازنشستگی، افزایش سن بازنشستگی (در سطح بالاترین سن بازنشستگی در اروپا) و حذف یا کاهش شدید بازنشستگی های پیش از موعد است.

بریدن نان بازنشستگان و وخیم کردن بیشتر شرایط زندگی آنها، افزایش مالیات های غیر مستقیم، کاهش هزینه های بهداشت و فرهنگ و به طور کلی هزینه های اجتماعی، قطع کمک به دهقانان و غیره از جمله شرایط تحمیلی طلبکاران (در کنار شرایط خفت بار سیاسی و حقوقی ای که به آنها اشاره خواهیم کرد) است. حکومت سیریزا در مقابل این شرایط تسلیم شده و در صدد اجرای آنهاست و حزب دموکراسی نو، حزب سوسیالیست یونان (پاسوک) و حزب شط (پوتامی) و غیره نیز این شرایط را می پذیرند. آرای موافقی که کابینه آلکسی سپیراس در مجلس به دست می آورد، به عبارت دیگر مهر تأیید رسمی

باید توجه داشت که مستمری دریافتی کارگران بازنشسته (به ویژه در بخش خصوصی)، بسیار کمتر از 1062 یورو در ماه است. طبق داده های INE-GSEE (مؤسسه ای وابسته به کنفدراسیون اتحادیه های کارگری یونان)، میانگین دریافتی مستمری بازنشستگی از 1350 یورو در ماه در سال 2009 به 833 یورو در ماه در سال 2015 رسیده است (کاهش در حدود 40%). باز هم توجه کنیم این متوسط، بیانگر مستمری دریافتی کارگران عادی نیست زیرا در محاسبه آن مستمری دریافتی کادرها و کارمندان با حقوق بالا نیز در نظر گرفته شده است. مستمری دریافتی کارگران عادی از 833 یورو در ماه نیز کمتر است: رقمی بین 500 تا 700 یورو در ماه به واقعیت نزدیک تر است. خواهیم دید که به رغم این کاهش های شدید، یکی از شرایط تحمیلی طلبکاران یونان کاهش باز هم بیشتر حقوق

کردند که قادر به بازپرداخت وام نیستند. ورشکستگی های مالی بعدی دولت یونان در سال های 1843، 1860، 1893، 1932، 2012 (که به قلم کشیدن بر حدود 100 میلیارد یورو از وام ها منجر گردید) و ورشکستگی کنونی دولت یونان است که صندوق بین المللی پول در گزارشی در 26 ژوئن 2015 آن را اعلام کرد.

- بورژوازی یونان، به ویژه بورژوازی بزرگ آن، اساساً نه در صنعت بلکه در خدمات (حمل و نقل دریایی، تجارت، گردشگری و غیره) فعالیت داشته و دارد و این خدمات بیشتر متوجه بازار بین المللی بوده اند تا بازار داخلی. بدین سان پیوندها و روابط این بورژوازی با بورژوازی بین المللی و نهادهای آن شاید بیشتر از روابط آن با اقتصاد داخلی یونان و دولت یونان بوده است. این موضوع در زمینه مالیات ها خود را نشان می دهد که در بخش نخست نوشته به آن پرداخته شد.

- آنچه در بالا گفته شد نافی وجود پیوندهای محکم بین بورژوازی بزرگ یونان با مقامات عالی رتبه نظامی، اداری و پارلمانی این کشور نیست. در یونان نیز مانند بسیاری از کشورها (به ویژه کشورهای عقب مانده)، مقام و پست اداری و نظامی پله و اهرمی برای دست یابی به وسایل تولید و ثروت بوده است. بورژوازی بزرگ یونان همچنین از دیرباز پیوندهای نزدیک اقتصادی، سیاسی، نظامی با بورژوازی بزرگ بین المللی و نهادهای آن داشته است. این پیوندها غالباً شکل همدستی یا دست نشانگی در اجرای سیاست های قدرت های بزرگ برای تأمین منافع استراتژیک اقتصادی و سیاسی آنها و یا منافع مشترک بورژوازی یونان و قدرت های بزرگ به خود می گیرند. در سده بیستم بورژوازی بزرگ یونان زمانی متحد و دستیار دیکتاتورهای نظامی داخلی، اشغالگران نازی و فاشیست و زمانی دستیار و دست نشانده امپریالیسم انگلیس و آمریکا بود و اکنون قدرت های بزرگ اتحادیه اروپا در یونان دست بالا دارند، ضمن آنکه یونان مانند گذشته یکی از پایگاه های امپریالیسم غرب (آمریکا و اروپا) و عضو ناتو است.

- مجموعه عوامل بالا باعث شده اند که بر یونان هزینه های نظامی سنگین تحمیل شود که طی سالیان دراز بخش فزاینده ای

بر شرایط تحمیلی اقتصادی و سیاسی ننگین امپریالیست های منطقه یورو و تسلیم بی قید و شرط در برابر آنها، به یمن آرای «احزاب راست» یونان است که به روی تسلیم طلبی سیریزا (به ویژه جناح اکثریت آن) آغوش گشوده اند و به ورود او به باشگاه خودشان خوشامد می گویند! اگر دموکراسی نو و پاسوک در قدرت بودند با احتمال زیاد نمی توانستند به این سادگی شرایط و سیاست هائی را که سیریزا پذیرفته است بپذیرند و به اجرا درآورند. حال باید توضیح داد که چرا سیریزائی که برچسب «حزب چپ» یا «ائتلاف نیروهای چپ و رادیکال و غیره» دارد، سیاست های دست راستی را بهتر از خود نیروهای دست راستی به اجرا در می آورد؟ بی گمان اتخاذ چنین سیاست هائی ریشه در مبانی نظری و ایدئولوژیک و خط مشی سیاسی سیریزا - چه هنگامی که در اپوزیسیون بود و چه اکنون که در حکومت است - دارد. برای توضیح این وضعیت، نگاهی به برخی ویژگی های سرمایه داری یونان و طبقات اجتماعی آن، وضعیت مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی این کشور مفید به نظر می رسد.

### برخی ویژگی های سرمایه داری یونان

سرمایه داری یونان دارای ویژگی هائی است که در ایجاد وضعیت کنونی یونان - به ویژه بحران اقتصادی - اجتماعی ای که به صورت بحران مالی پدیدار شده است - نقش مهمی دارند. مهم ترین این ویژگی ها چنین اند:

- شکل گیری نظام سرمایه داری و قدرت یابی بورژوازی در یونان که با استقلال از امپراتوری عثمانی در دهه 1820 مرحله جدیدی در تاریخ این سرزمین را رقم زد، از آغاز این روند با وام خارجی و یا دقیق تر بگوئیم با وام خارجی دولتی همراه بود. وام های دولتی یونان، به ویژه وام های دولتی خارجی آن، چندین بار از آغاز تشکیل دولت مستقل یونان تا کنون به ناتوانی این کشور در بازپرداخت وام ها و اعلام ورشکستگی دولت یونان منجر شده است. نخستین «وام دولتی» یونان وام 800 هزار پوندی انگلستان در سال 1823 به نیروهای استقلال طلب یونان برای خرید مهمات و دیگر وسایل مورد نیاز برای جنگ با امپراتوری عثمانی بود. در سال 1826 وام گیرندگان اعلام

هوسن در ادامه تحلیل خود چهار عامل را در افزایش نسبت وام دولتی به تولید ناخالص داخلی در یونان دخیل می‌داند: خروج غیر قانونی سرمایه (فرار سرمایه‌ها)، هزینه‌های بالای نظامی، کمبود درآمد دولتی (ناشی از کمبود مالیات بر سرمایه و سود) و تأمین سرمایه بانک‌ها (بانک‌های ورشکسته). او میزان دخالت هر یک از عوامل فوق را در افزایش نسبت وام به تولید ناخالص داخلی با تکنیک‌های معینی محاسبه می‌کند که از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم. متن‌های انگلیسی و فرانسوی نوشته‌شده میشل هوسن در اینترنت قابل دسترسی هستند.

خلاصه اینکه مجموع ویژگی‌های سرمایه‌داری یونان (ریشه تاریخی وام دولتی، ضعف بخش تولیدی، پیوندهای ویژه بورژوازی بزرگ یونان با بازار بین‌المللی و بورژوازی بین‌المللی، کمبود درآمد مالیاتی دولت از بابت دارایی و سود، بالا بودن هزینه‌های نظامی، کسری بازرگانی و کسری‌های ناشی از پرداخت بهره وام‌ها) که در بالا شمرده شدند نقش مهمی، به ویژه در شرایط انفجار بحران در افزایش مطلق وام یونان داشتند و دارند.

### نحوه برخورد احزاب سیاسی یونان به بحران اقتصادی

#### - اجتماعی این کشور

ما در اینجا نمی‌توانیم سیاست‌های احزاب یونان و حتی سیاست آنها در برخورد به بحران کنونی یونان را بررسی کنیم. در اینجا نخست اشاره‌ای به مواضع کلی مهم‌ترین احزاب یونان: دموکراسی نو، حزب سوسیالیست (پاسوک)، حزب یونانیان مستقل، سپیده‌زریں، حزب شط (پوتامی) و حزب کمونیست یونان می‌کنیم و سپس مواضع سیریزا و عملکرد سیریزا را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعداد نمایندگان احزاب فوق در مجلس یونان در جدول زیر درج شده است:

از وام‌های خارجی و بودجه دولتی به طور کلی صرف آن شده است. هم‌اکنون هزینه نظامی یونان نسبت به تولید ناخالص داخلی آن کشور یکی از بالاترین نسبت‌ها در میان تمام کشورهای اتحادیه اروپا است.

- اقتصاد یونان دست کم طی چند دهه گذشته دچار کسری بازرگانی و کسری تراز پرداخت‌ها بوده است. یکی از نتایج این وضعیت افزایش وام‌های خارجی کشور هم به صورت مطلق و هم به صورت نسبی (نسبت کل وام خارجی دولت به تولید ناخالص داخلی) به ویژه در دو دهه گذشته بوده است. میشل هوسن (Michel Husson) در مقاله‌ای زیر عنوان «وام دولتی یونان پیش از بحران» (مارس 2015) تغییرات نسبت وام بخش عمومی یونان به تولید ناخالص داخلی از سال 1970 تا 2014 را به چهار دوره تقسیم کرده است:

○ 1970 تا 1980 : در این مدت نسبت وام دولتی به تولید ناخالص داخلی افزایش آرامی از 17.1% به 20.8% داشته است.

○ 1980 تا 1993 : در این مدت نسبت وام دولتی به تولید ناخالص داخلی افزایش قوی از 20.8% به 91.2% داشته است.

○ 1993 تا 2007 : در این مدت نسبت وام دولتی به تولید ناخالص داخلی تقریباً حالت تثبیت داشته و از 91.2% به 103.1% رسیده است.

○ 2007 تا 2014 : در این مدت نسبت وام دولتی به تولید ناخالص داخلی افزایش تندی از 103.1% به 175.4% داشته است.

هوسن نشان داده است که افزایش نسبت وام دولتی به تولید ناخالص دولتی در فاصله 1980 تا 1993 اساساً ناشی از دو عامل بوده است یکی بهره وام‌ها (عامل اصلی که 57% افزایش ناشی از آن است) و دیگری تفاوت بین درآمدهای دولت و هزینه‌های دولت غیر از بهره. این عامل مسئول حدود 40% افزایش نسبت وام به تولید ناخالص داخلی است.

سپیده زرین	دموکراسی نو	حزب شط (پوتامی)	حزب کمونیست	حزب سوسیالیست	یونانیان مستقل	پلاتفرم چپ	سیریزا	حزب
17	76	17	15	13	13	30	119	تعداد کرسی در مجلس

حزب دموکراسی نو، حزب سوسیالیست یونان و حزب شط که غالباً نقش سوراخ پرکن و ژوکر ایفا می کند، از 1974 تا پایان سال 2014 در رأس قدرت بوده اند. اینان بیانگر منافع بورژوازی لیبرال - نئولیبرال یونان و مجری سیاست های تحمیلی وام دهندگان و به طور کلی بورژوازی انحصاری اتحادیه اروپا و آمریکا بوده اند و اکنون که در مجلس در جایگاه «اپوزیسیون» قرار دارند، لویح ارائه شده از جانب کابینه سپیراس (یعنی شرایط دیکته شده وام دهندگان) را با چنان تعهد و پشتکاری تصویب می کنند که گویی خود آن لویح را ارائه داده اند! سیاست های حزب سوسیالیست و حزب دموکراسی نو طی 40 سال، به ویژه در دهه گذشته نارضایتی شدیدی در میان توده های مردم به ویژه در زمینه تحمیل سیاست ریاضت کشی که در توافق های «کمک مالی» و طرح های «نجات مالی» متبلور می شد، به وجود آورد. نفوذ این احزاب (به ویژه حزب سوسیالیست) سیر نزولی طی کرد و تعداد نمایندگان آنها در انتخابات اروپا و انتخابات محلی و کشوری یونان به شدت کاهش یافت. نارضایتی توده های مردم - که بخش عظیمی از آنها تمام مشکلات زندگی خود را در تروئیکا و در سیاست پیشگان غالباً فاسد حزب سوسیالیست و دموکراسی نو می دیدند - آنان را به دنبال نیروهای جدیدی که هنوز زمام امور دولتی را در دست نگرفته بودند سوق داد. یکی از این نیروها سیریزا بود.

سیریزا که منشأ آن جناح ارو کمونیست حزب کمونیست یونان است طی سال ها با انشعاب ها و ائتلاف های مختلف با بخش هایی از جریان های مختلف با گرایش چپ، طرفداران محیط زیست و غیره توانسته بود پایگاهی اجتماعی در میان بخشی از جوانان، کارمندان، دانشجویان، برخی مسئولان سندیکا و انجمن ها به دست آورد. سیریزا به لحاظ دیدگاه های نظری و سیاسی و پایگاه اجتماعی خود بیانگر طیف های گوناگونی از خرده بورژوازی رادیکال و اصلاح طلب است. اصول نظری اعلام شده این حزب یا دقیق تر بگوئیم این ائتلاف، «مخالفت با سرمایه داری نئولیبرال»، به عمل درآوردن نوعی سیاست کینزی در مقیاس اروپائی و از طریق نهادهای اتحادیه اروپا، همکاری با احزاب چپ اروپائی یا اروپا- مدار برای ایجاد «اروپای خلق

ها» است. آنها مدعی «تغییر وضع موجود» بدون انقلاب اند. آنها با انقلاب مخالف اند و معتقدند که انقلاب شرایطی بدتر از وضع کنونی ایجاد می کند و به «سلطه نیروهای فاشیستی و نئونازی» منجر می شود. «اروپای خلق های» سیریزا توهم خطرناکی است که ایجاد اتحادیه اروپا را که وسیله ای برای سلطه بیشتر بر توده های زحمتکش و سرزمین ها و منابع آنهاست با اتحاد مسالمت آمیز و همکاری داوطلبانه و خیرخواهانه مبتنی بر منافع متقابل و رفع نیازهای مردمان ساکن این سرزمین ها عوضی می گیرد! چنین دیدگاهی هژمونی را که جوهر سیاست بورژوازی است درک نمی کند و می پندارد از طریق حضور در نهادهای اروپائی و گفتگو می توان ماهیت یا عملکرد آنها را تغییر داد. بدین سان سیریزا و همفکران او خواهان اصلاحات از طریق پارلمان و مبارزات قانونی در سطح کشوری و شرکت در نهادهای اتحادیه اروپا به منظور تبدیل آنها به ابزارهای «اروپای خلق ها» هستند.

سیریزا از چند سال پیش در زمینه سیاست داخلی یونان و برای دست یابی به قدرت، مخالفت با توافق های مالی سال های 2010 و 2012، و بهبود وضع کارگران و بازنشستگان، «جلوگیری از فاجعه انسانی و ارضای نیازهای اجتماعی کشور» را به شعارهای اصلی مبارزاتی خود تبدیل کرد. در سال 2013 از ضرورت مذاکره مجدد وام ها به منظور حذف بزرگترین بخش این وام ها، و شروع به پرداخت بقیه پس از مهلتی چند ساله و از برقراری پیوند بین این پرداخت با رشد اقتصادی حرف می زدند. اما در عمل به شرایطی بدتر از شرایط موافقت نامه ها و بسته های مالی قبلی تن دادند. در موارد مهمی مانند مالیات بر ارزش افزوده (مالیات غیر مستقیم که اساساً بر توده های مردم تحمیل می شود)، کاهش مستمری بازنشستگی، افزایش سن بازنشستگی و حذف یا محدودیت شدید بازنشستگی پیش از موعد، کاهش تعداد کارکنان دولتی، کاهش هزینه های مربوط به فرهنگ و بهداشت، خصوصی کردن ها، حذف کمک به دهقانان، مقررات زدائی، و غیره شرایطی را پذیرفت که حتی از شرایط دوره های زمامداری حزب سوسیالیست و دموکراسی نو بدتر بود.

حزب کمونیست یونان قدیمی ترین و ریشه دارترین حزب سیاسی یونان است. این حزب در برخورد به سیریزا توهمی نداشت و حتی پیش از روی کار آمدن سیریزا آن را حزبی سوسیال دموکرات و رونوشت حزب سوسیالیست یونان می دانست. حزب کمونیست یونان اتحادیه اروپا را اتحادی امپریالیستی می داند و مخالف عضویت یونان در این اتحادیه و نیز در ناتو است. حزب کمونیست یونان به خاطر این مواضع (و نیز شاید به خاطر مخالفت با اروکمونیسیم که یکی از سرچشمه های سیریزاست) هرگز خواستار همکاری و ائتلاف با او نشد.

این حزب در آخرین برنامه خود (مصوب کنگره 19 ای حزب، آوریل 2013)، از ضرورت انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، ساختمان سوسیالیسم، اقتصاد با برنامه و کنترل کارگری سخن می گوید. در همان برنامه از «وجود اردوگاه سوسیالیستی» که در فاصله 1991-1989 به زعم این حزب از میان رفت و از «غلبه ضد انقلاب» در 1991-1989 سخن گفته می شود و بدین سان روشن است که درک این حزب از سوسیالیسم همان به اصطلاح «سوسیالیسم واقعا موجود» بلوک شوروی است که خود پرورش دهنده ضد انقلاب و یکی از مظاهر آن بود.

بیهوده نیست که این حزب به رغم داشتن برخی مواضع درست در مورد سیریزا و به طور کلی سیاست یونان و اتحادیه اروپا و غیره نتوانسته است توده های کارگران و زحمتکشان انقلابی را جذب کند و همان گفتمان گذشته را تکرار می کند!

### نتایج و جمع بندی کلی و درس های تجربه یونان

- وضعیت وخیم و فاجعه بار اقتصادی - اجتماعی یونان محصول نظام سرمایه داری و به ویژه بحران بزرگ اقتصادی جهانی سرمایه داری است که از سال 2008 آغاز شده و هنوز پایان آن معلوم نیست. ویژگی های سرمایه داری یونان (ضعف تولید صنعتی به ویژه بخش ساخت؛ تکیه یک جانبه بر بخش خدمات - حمل و نقل، تجارت، گردشگری و غیره - که اساسا تابع وضعیت اقتصادی در بیرون یونان اند و نه درون؛ وابستگی

برای درک علت این امر باید اصول نظری و سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها را تجزیه و تحلیل کرد. نگاهی به عملکرد سیریزا از زمان روی کار آمدنش نشان می دهد که از نظر این جریان، ماندن در حوزه یورو و در اتحادیه اروپا خطوط قرمزی هستند که نمی توان و نباید از آنها عبور کرد. در نتیجه شرایط تحمیلی سران حوزه یورو، به ویژه آلمان و فرانسه، را پذیرفتند. اما مسأله در واقع نه ماندن یا نماندن در حوزه یورو و اتحادیه اروپا، بلکه گسستن یا ننگسستن از سرمایه داری است. برای نظریه پردازان سیریزا، به ویژه جناح اکثریت آن (یعنی جناح راست میانه که آلکسی سیپراس در رأس آن است)، امکان گسست از سرمایه داری وجود ندارد. زیرا اینان معتقدند انقلاب ممکن نیست! هنگامی که کسی چنین «بقین» مذهبی گونه به عدم امکان انقلاب و تغییر ریشه ای وضعیت داشته باشد به محض آنکه «زور طرف مقابل کمی پر زور باشد»، زیر بار زور می رود؛ تسلیم را تنها راه ممکن می انگارد و حتی آن را به عنوان پیروزی جا می زند!

بدین سان طی 6 ماه مذاکره با کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول قدم به قدم عقب نشستند و در موارد متعددی حتی شرایطی را که با قیمومت سیاسی فاصله چندانی ندارد، پذیرفتند.

حزب یونانیان مستقل که با سیریزا برای تشکیل حکومت ائتلاف کرده است حزبی ناسیونالیست است که در موارد زیادی با سیریزا اختلاف نظر دارد، اما نیاز سیریزا برای داشتن اکثریت در مجلس و تمایل حزب یونانیان مستقل برای دست یابی به قدرت باعث شد این ائتلاف صورت گیرد.

سپیده زرین سازمان فاشیستی یونان است که با بخشی از نیروهای انتظامی و احتمالا نظامی و امنیتی یونان پیوند دارد و خود دارای دار و دسته های مسلح برای ضرب و شتم و در صورت ضرورت ترور و کشتار مخالفان است. این حزب فاشیست نئونازی اصولا با عضویت یونان در اتحادیه اروپا و با هر نوع توافق نامه ای مخالف است.

کشور به تأیید ارگان های وابسته به اتحادیه اروپا (به ویژه سران کشورهای حوزه یورو، وزرای دارائی این حوزه، کمیسیون اروپا و غیره) برسند. حتی قوانینی که در فاصله فوریه تا 12 ژوئیه 2015 وضع شده اند اگر با مفاد اعلامیه سران حوزه اروپا انطباق نداشته اند، باید تغییر کنند یا لغو شوند.

- سیریزا به لحاظ دیدگاه های نظری و سیاسی و پایگاه اجتماعی خود بیانگر طیف های گوناگونی از خرده بورژوازی رادیکال و اصلاح طلب است. اصول نظری اعلام شده این حزب یا دقیق تر بگوئیم این ائتلاف، «مخالفت با سرمایه داری نئولیبرال»، به عمل درآوردن نوعی سیاست کینزی در مقیاس اروپائی و از طریق نهادهای اتحادیه اروپا، همکاری با احزاب چپ اروپائی یا اروپا- مدار برای ایجاد «اروپای خلق ها» است. آنها مدعی «تغییر وضع موجود» بدون انقلاب اند. آنها با انقلاب مخالف اند و معتقدند که انقلاب شرایطی بدتر از وضع کنونی ایجاد می کند و به «سلطه نیروهای فاشیستی و نئونازی» منجر می شود. «اروپای خلق های» سیریزا توهم خطرناکی است که ایجاد اتحادیه اروپا را که وسیله ای برای سلطه بیشتر بر توده های زحمتکش و سرزمین ها و منابع آنهاست با اتحاد مسالمت آمیز و همکاری داوطلبانه و خیرخواهانه مبتنی بر منافع متقابل و رفع نیازهای مردمان ساکن این سرزمین ها عوضی می گیرد! چنین دیدگاهی هژمونی را که جوهر سیاست بورژوازی است درک نمی کند و می پندارد از طریق حضور در نهادهای اروپائی و گفتگو می توان ماهیت یا عملکرد آنها را تغییر داد. بدین سان سیریزا و همفکران او خواهان اصلاحات از طریق پارلمان و مبارزات قانونی در سطح کشوری و شرکت در نهادهای اتحادیه اروپا به منظور تبدیل آنها به ابزارهای «اروپای خلق ها» هستند.

- سیریزا از چند سال پیش در زمینه سیاست داخلی یونان و برای دست یابی به قدرت، مخالفت با توافق های مالی سال های 2010 و 2012، و بهبود وضع کارگران و بازنشستگان، «جلوگیری از فاجعه انسانی و ارضای نیازهای اجتماعی کشور» را به شعارهای اصلی مبارزاتی خود تبدیل کرد. در سال 2013 از ضرورت مذاکره مجدد وام ها به منظور حذف بزرگترین بخش

شدید و تاریخی یونان به وام خارجی دولتی؛ کسری مبادله و تراز پرداخت مزن که بهره سنگین وام های خارجی، کمبود درآمد مالیاتی دولت ناشی از فرار مالیاتی سرمایه داران و زمینداران، سطح بالای هزینه های نظامی و فرار سرمایه ها آن را پیوسته تشدید می کنند؛ وجود نوعی آلیگارشسی که با تکیه بر قدرت سیاسی و نظامی داخلی و بین المللی به وسایل تولید و ثروت دست یافته و فساد مالی بالا یکی از نتایج آن است) و حضور یونان در اتحادیه اروپا و حوزه یورو که موجب ناتوانی بیشتر آن در رقابت با دیگر کشورهای این اتحادیه شده، مجموعاً بحران اقتصادی و مالی یونان را دچار حدت، دوام، عمق و گستره بیشتری کرده اند.

- یک ویژگی بسیار مهم این بحران - علاوه بر نرخ بسیار بالای بیکاری به ویژه بیکاری جوانان، کاهش مطلق مزدها و تأمین های اجتماعی، کاهش شدید قدرت خرید عمومی، تعطیلی بسیاری از کارخانه ها و مراکز تولید، کاهش شدید سرمایه گذاری داخلی و خارجی، کاهش سپرده های بانکی و فرار سرمایه ها -، عبارت است از سطح بسیار بالای وام دولتی که در پایان سال 2014 حدود 175% تولید ناخالص داخلی یونان بود و پس از بسته مالی جدید (وام 86 میلیارد یورو ظرف سه سال که همین روزها تصویب شد)، نسبت وام خارجی یونان به تولید ناخالص داخلی آن کشور از 200% (دو برابر) نیز بیشتر خواهد شد. تنها بهره این وام ها از میزان رشد اقتصادی سالانه (حتی اگر اقتصاد به رشد مثبت دست یابد) بیشتر خواهد بود و این امر رکود و یا پسرفت را حتی در دوره «رونق اقتصادی» بر زندگی اکثریت عظیم مردم چیره خواهد کرد.

- وابستگی شدید مالی یونان به قدرت ها و نهادهای امپریالیستی، علاوه بر استثمار کارگران و توده های زحمتکش و فلج کردن اقتصاد کشور، به انقیاد بیشتر سیاسی نیز منجر شده و خواهد شد. هم اکنون در نتیجه تصویب طرح کشورهای حوزه یورو (اعلامیه مورخ 12 ژوئیه 2015 سران کشورهای حوزه یورو)، روند قانونگذاری، سیاست های اقتصادی، تنظیم بودجه تفصیلی و عملیاتی یونان باید پیش از تصویب در مجلس آن



این وام ها، و شروع به پرداخت بقیه پس از مهلتی چند ساله و از برقراری پیوند بین این پرداخت با رشد اقتصادی حرف می زدند. اما در عمل به شرایطی بدتر از شرایط موافقت نامه ها و بسته های مالی قبلی تن دادند. برای نظریه پردازان سیریزا، به ویژه جناح اکثریت آن (یعنی جناح راست میانه که آلکسی سیراس در رأس آن است)، امکان گسست از سرمایه داری وجود ندارد. زیرا اینان معتقدند انقلاب ممکن نیست!

- با توجه به مجموع شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی یونان که در این نوشته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند می توان گفت که توافق مالی جدید بین وام دهندگان و دولت یونان مبنی بر پرداخت وامی به مبلغ 86 میلیارد یورو ظرف سه سال به این کشور که با پذیرش شرایط اسارت بار آن توسط پارلمان یونان به تصویب رسید و وزرای دارائی کشورهای حوزه یورو نیز آن را تأیید کردند، و سرمایه گذاری 35 میلیارد یوروی وعده داده شده توسط کمیسیون اروپا و «کمک» های احتمالی آینده صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و نیز بازگشت سرمایه ها و شروع سرمایه گذاری در یونان - که سیراس به آنها امید بسته است - قادر به بهبود اوضاع اقتصادی یونان به ویژه کاهش بیکاری، افزایش مزدها، بهبود وضع بازنشستگان، تغییرات مثبت به نفع جوانان نیستند. حتی احتمال دست یابی به نتیجه ای که وام دهندگان از اجرای تمام این اقدامات بدان چشم دوخته اند، یعنی احتمال توانائی یونان در بازپرداخت اصل و فرع وام هائی که دریافت کرده، در آینده کم است. به بیان دیگر این احتمال وجود دارد که پس از چند سال یک بار دیگر دولت یونان ناتوان از بازپرداخت قسط های وام هایش گردد و دچار ورشکستگی شود. به همین دلیل است که صندوق بین المللی پول که در تاریخ 26 ژوئن 2015 در گزارشی ناتوانی یونان در بازپرداخت وام هایش را اعلام کرد دوباره پس از تصویب توافق نامه جدید، پیشنهاد بخشودگی «بخش مهمی» از وام های یونان را کرده است که فعلا شوبله وزیر دارائی آلمان و برخی دیگر از وزرای دارائی حوزه یورو با این بخشودگی مخالفند.

- تجربه یونان در سال های گذشته، به ویژه در 6 ماه اخیر به روشنی نشان داد که خرده بورژوازی در تحلیل نهائی قادر به

ارائه برنامه و سیاستی مستقل از برنامه و سیاست بورژوازی نیست. سیاست سیریزا تأیید کامل این ادعاست. ممکن است گفته شود سیاست سیراس، سیاست کل سیریزا، به ویژه سیاست جناح چپ آن نیست: طرفداران «پلاتفرم چپ» (یا «جناح چپ» سیریزا) که حدود 30 نماینده در پارلمان دارند با سیاست سیراس مخالفند و از 14 ژوئیه تا کنون با او همکاری نمی کنند. درست است که آنها با سیاست جناح راست میانه مخالفند اما خود آنها چه آلترناتیوی ارائه می کنند؟ سیراس بارها گفته است که آنها آلترناتیوی ندارند. واقعیت این است که آنها تنها توانسته اند سیاست سیراس را نقد و نفی کنند اما سیاست جانشینی ارائه نداده اند. نه خروج از یورو، نه ماندن در یورو، هیچ یک آلترناتیو واقعی نیستند. آلترناتیو واقعی گسست یا عدم گسست از

سیاست و برنامه بورژوازی است. چنین آلترناتیوی را هیچ جناح سیریزا مطرح نمی کند. روشن است که تلاش های جناح چپ سیریزا برای نزدیک شدن به روسیه و چین (به منظور اعمال فشار بر اروپا) و یا تلاش های برخی عناصر حکومت یونان برای نزدیکی به آمریکا نیز نمی توانند آلترناتیو به حساب آیند. - یک درس مهم دیگر از تجربه یونان ناکارائی پارلمان و یا روش های شبیه آن مانند فراندن در جهت منافع مردم و به طور کلی در مبارزه با بورژوازی است. این به معنی نفی هرگونه تلاش و یا استفاده از روش های پارلمانی و یا مراجعه به آرای مردم - که در شرایط معینی می تواند مفید و لازم باشند - نیست، بلکه به این معنی است که پارلمان، فراندن و غیره، حتی در صورتی که ممکن باشند و بدون تقلب بتوان آنها را به کار برد، نمی توانند ابزار و روش اصلی مبارزه پرولتاریا تلقی شوند. نگاهی به فراندن و رأی گیری های مختلف در یونان و نتایج عجیب و غریب، سوررئالیستی و متناقض آن نشان می دهد که نه فراندن و نه آرای پارلمانی نتوانستند در مسأله مذاکرات مربوط به وام ها نقش مثبتی برای مردم داشته باشند. اینها ابزارهای بورژوازی اند و اساسا از آنجا که حتی در دموکراتیک ترین جوامع سرمایه داری نماینده اکثریت مردم یعنی کارگران و توده های زحمتکش نیستند، و نیز به این خاطر که غالبا در مقابل قوه اجرائی و هسته اصلی دولت بورژوائی یعنی ماشین اداری -

### چهار شعر از هژیر سخنور

#### به انتظار جرقه

خیل عظیمی از کارگران  
در کارگاهی بسیار بزرگ  
چنان بزرگ  
که گویی بی انتهاست  
هم از مردان و هم از زنان  
زنای تندخوتر از مردان  
چنان فشرده به هم  
که چیزی جز خود آنان  
دیده نمی شوند  
با ابزارهای قدیمی و نوتر  
آلات قتاله خود را  
چنان تیز می کنند  
که نفرت شان  
از آنها برق می زند.  
نه نای است ما را  
نه آبی، نه گلی  
و نه حتی هوایی  
که مایه زندگی مان باشند.  
نفرتی که به انتظار جرقه است  
تا آتشفشان شان  
رعد آسا و غرش کنان  
چون رودی از آتش و خون  
با دودی مهیب در آسمان  
جاری شود؛

نظامی آن نقش درجه دوم دارند و همچنین به خاطر اینکه در بهترین حالت نقش کارگران و توده های زحمتکش در نظام پارلمانی صرفا به رفتن یا نرفتن به پای صندوق های رأی برای تأیید یا عدم تأیید سیاست یا افرادی است که اساسا توسط احزاب طبقات دارا تعیین شده اند خلاصه شود، از نظام پارلمانی انتظاری جز تحکیم و تثبیت سیاست و برنامه بورژوازی نباید داشت. مورد یونان این امر را بار دیگر به روشنی تمام نشان داده است.

- این دو درس مهم، یکی ضرورت سیاست مستقل پرولتاریا و عدم دنبال روی از سیاست بورژوازی و یا خرده بورژوازی و دیگری نداشتن توهم به پارلمان و رفراندم و غیره و ضرورت ساختن ابزارها و روش های خاص پرولتاریا در مبارزه، نه تنها برای پرولتاریای یونان بلکه برای پرولتاریای بین المللی بسیار آموزنده اند و اهمیت حیاتی دارند. با ابزارها و روش های بورژوازی نمی توان مبارزه ای انقلابی به ضد بورژوازی خودی و بین المللی به راه انداخت و به ثمر رساند.

- درس بسیار مهم دیگر درک روابط نزدیک و ارگانیک بین بورژوازی خودی و بورژوازی بین المللی است. حمایت احزاب بورژوائی یونان و نهادهای اتحادیه اروپا، صندوق بین المللی پول و غیره از یکدیگر در مقابل کارگران و توده های زحمتکش و حتی حمایت آنها از سپیراس و حکومت او، هنگامی که به خواست هایشان سر فرود می آورد بیانگر این اتحاد منافع است. به همین خاطر طبقه کارگر و توده های زحمتکش برای مقابله با بورژوازی بین المللی و سیاست ها و اعمال استثمارگران و سلطه طلبانه او نخست باید با بورژوازی خودی کار را یکسره کند. این درس دیگری از تراژدی سده بیست و یکمی یونان است.

## خیزش ارگان کارگران انقلابی متحد ایران

که با تیغ تیز و نفرت شان  
قیام کنند!

فرق زندگی ها  
در من  
بیدار می کنند!

### تفاوت دو مرگ

تو می گویی مرگ مرگ است  
چه در تاریکی شب رخ دهد  
یا در روشنایی روز  
برای لشکریان متخاصمی  
که از این سو و آن سو  
درو می شوند و برخاک می افتند  
بی تمایزی

**کنجکاو ی پسرک**  
پسرکی کنجکاو و لاغر اندام  
با گردنی دراز و چشمانی خمار  
با ظاهری شلخته و بی اعتنا  
که در درون خود  
علاقه مند به شناختن تفاوت های پرنندگان بود،  
در جوانی  
با همین پسرک  
غریزه چنان کرد  
که حریص ° چشم

مرگ

تنها یکی است.

می خواست

نقاش برجستگی های دلپذیر زنان شود.  
و زمانی دیگر  
که غم نان و کار آدمیان  
او را احاطه کرد  
بوی قرمه سبزی  
در کله اش چنان پیچید  
که در سال های طولانی زندان  
فرصت نکرد  
تفاوت های پرنندگان را بشناسد  
و نقاش شود.

میدانم مرگ دو دشمن بدخو،  
یکی است

ولی، مرگ زندگی و بالندگی را چرا  
با مرگ دشمن زندگی و بالندگی  
مقایسه کنم؟

مرگ زندگی

فتح مرگ است بر زندگی  
و فتح لشکر زندگی  
بر لشکر مرگ  
فتح خورشید زندگی ست.

همین پسرک

در تمام زندگی  
هرگز جرعه ای از آب حسرت ننوشید.

فرق مرگ و مرگ

فرق دو زندگی ست  
و احساس فرق دو مرگ را

در جستجوی روزن

به زمزمه در گوشت  
چه رمز و رازی گفته اند  
که انقباض های قلبت  
در گلخنده های جهنده  
به یغمای نیشتر تن داده اند؟

می دانم که رویاهایت  
در لحظه های خیال  
روزنی می جویند  
که پر برکشند به آزادی  
از حول این دایره های لعنتی

تا از خون سرخ تو  
قطره قطره  
چنان بچکند  
که شاید از این قطرات  
گیاهانی سبز شوند  
و خیل شکم ها را  
از عزای بی غذایی ها  
رها سازند نازنین.